

اگر شود سرچشمه زندگی عمومی را خشک میکند و بهودی که در مالیه میدهد مشکوک و خللی که سیاست وارد میآورد مسلم است و از این جمله است تخفیفاتی که در بودجه اختصاصی علم و ادب و هنر پیشنهاد شده است بعقیده من این مخارج میبایست همه در بودجه يك اداره جمع شود و اینکه میان دو وزارتخانه تقسیم شده و قسمتی بوزارت فرهنگ و بخشی بوزارت کشور رسیده یکی از معایب کارهای اداری ماست و ازینروست که من در بیان مختصری که میخوانم بکنم مجبور خواهم بود از وزارت کشور هم دگری میان بیاورم اما ندر صورت اکتفا خواهم کرد و ملاحظاتی لازم را از نظر دور نخواهم داشت

پس ای سروران من میگویم صرفه جوئیهائی که در بودجه مخصوص علوم و ادبیات و صنایع میکنند از دو جهت عیب دارد از نظر مالی بیمقدار است از نظرهای دیگر زیان دارد اما اینکه از نظر مالی بیمقدار است مطلب نقدی آشکار است که من حرات نمیکنم حسابی را که در این باب کرده ام بنظر مجلس برسانم زیرا سخن جدی است و روا نیست که مایه خنده شود و ایکن مجبورم تشبیه بسیار متذالی بکنم که هر چند خیلی بازاری است مطلب را خوب روشن و محسوس میسازد فرض بفرمائید کسی هزار و پانصد ریال در آمد دارد و هر سال برای تربیت روحی خود یعنی علم و هنر و ادب پنج ریال مصرف میکند اگر چنین کسی در موقع اصلاح مالیه خود بخواهد از آن پنج ریال سی دیار صرفه جوئی کند درباره او چه خواهید فرمود؟ (خدمت حصار) تخفیفی که از این راه در بودجه مایه خواهند بدهند بدرستی بهمین تناسب است و صرفه جوئی را که کسی روا نمیدارد که بحقیق برین افراد يك طلب ممدن پیشنهاد کند بدوالت و راسته تکلیف میکند

چون معلوم کردم که صرفه اینکه از این راه عاید میشود چقدر قلیل است اکنون مینمایم که زبانی که از آن دست میدهد چقدر کثیر است برای اینکه این فقره هم روشن شود بهتر از همه آنست که فقط بنگاهها و تأسیساتی که از این صرفه جوئی متضرر میشوند برشمارم . نامه‌های آنها را یاد داشت کرده‌ام و از مجلس اجازه می‌خواهم آنها بخوانم و همین شماره مرا از توضیح و تشریح مقصد بی‌نیاز میکند. زبان این صرفه‌جوئیها باین بنگاهها عاید میشود

کلژ دو فرانس^۱ موزئوم^۲ . کتابخانه ها . مدرسه اسناد تاریخی . مدرسه زبانهای شرقی . بایگانی اسناد ملی . نظارت کتابفروشی‌های فرانسه در خارجه . مدرسه رم^۳ مدرسه صنایع مستظرفه پاریس . مدرسه نقاشی دیزن مدرسه موسیقی . شعب ولایتی آن بنگاه موزه ترم و کلونی^۴ موزه های ماشی و مجسمه سازی . نگاهداری آثار ملی دانشگاه علوم و ادبیات اعانه بکتاب و تشویقات صنایع مستظرفه و بعلاوه این صرفه‌جوئیها به تئاترها هم که جزو وزارت کشور است زبان میرساند اما آنچه از همه بیشتر صدمه می‌خورد اعانه های ادبی است که میدانید نتیجه آن چه میشود یعنی حیات چندین خانواده فقیر آبرومند به‌خطر می‌افتد .

پذیرفتن این تحقیقات معنیش اینست که یک نفر هنرمند يك شاعر يك نویسنده که همه عمر زحمت میکشد بدون اینکه بفکر تحصیل ثروت باشد و خون می‌میرد برای کشور خود معلمی آثار با شرافت می‌گذارد و

۱ - Collège de France عالی ترین مدرسه فرانسه است ۲ - Museum مورد حیوانات و نبات و باغ وحش پاریس است ۳ - مدرسه صنایع مستظرفه است که دولت فرانسه در رم دارد ۴ - یکی از مورد های پاریس است که در یکی از اسبه قدیم رومی است

همه دلخوشی او باینست که پس از خردش زن و فرزندش يك لعمه بان داشته باشند. کشورش آن سرافت را مصاحب میکنند و آن لعمه بان را در بر میدارد. اینست آنچه مردم خواهند گفت! اگر این صرفه جوئی را بکنید اما البته نخواهید کرد و معارف را خفه نخواهید نمود و ملت را خفیف نخواهید ساخت و ببینید که این عمل بیهوده چیز لطمه میزند و نه بر تأسیسات قدیم دست زد میگذارد به بر جدید و بیک نوک قلم نیاید کلیه ابنیه تمدنی را که اساس ترقی و فکر فراموش است منزلت میسازد و آنهم در موقعی که وجود این تأسیسات از همه وقت واجب تر است و باید بجای تحدید و تصیق آنها را توسعه داد و تکثیر کرد در چنین وقتی این صرفه جوئی را پیشنهاد میکنند

سروران شما را بانصاف و وجدانتان قسم میدهم درست تأمل کنید خطر بزرگی که امروز متوجه ملت است چیست آیا غیر از جهل است؟ آیا جهل خطرناک تر است یا فقر؟ جهل است که از هر طرف بر ما احاطه دارد. جهل است که بعضی عمائد شوم را از دماغ بی انصاف بعضی از خیال بافان بنهن مغشوش عامه وارد میکند روزی که جهل بر طرف شود سفسطه از میان میرود پس در موقعی که ما گرفتار چنین خطاری هستیم میخواهد نیاید همه این تأسیسات را که فقط برای مبارزه با جهل و بر طرف کردن آنست متزلزل سازند و این بهره را با احساسات مجلس و امیدگذارم و توجه میدهم که از یکطرف بی تربیتی را در کوجه ها راه نمائند و از طرف دیگر نیشه بر ریشه تأسیسات تمدنی میرسد

سروران کار دنیا همین عقل معاس مادی نیست اقدامات احیاطی منحصر بعملیات خشن نباید باشد کمال هیئت اجتماعی متمدن تنها بوسایل

انتظامی دست نمیدهد. چراغ در کوچه ها میگذارند و تاریکی شب را روشن میکنند بسیار خوب میدانها و چهارسوقها را مزین میسازند چه بهتر اما آیا نباید متوجه بود که عالم معنی هم ممکن است تاریک باشد و افکار را هم باید روشن کرد؟ سروران بارها گفته ام و بار دیگر میگویم رنجی درونی و معنوی بشدت مارا گرفته و اگر چه غریب بنظر میآید لیکن باید گفت که این رنج افراط در توجه بمادیات است و سیله مبارزه با افراط در مادیات پروردن عقول است. از جسم باید گرفت و بروح باید داد (تصدیق حضار) وقتیکه میگویم از جسم باید گرفت البته در معنی سختم اشتباه نخواهید فرمود و میدانید که من مانده‌ام شما با نهایت اشتیاق آرزو مندم که احوال مادی ضعیفا هم بهبود یابد و ما همه باید نظر بتکلیف فانو نگراری که داریم در فکر ترقی آن احوال نیز باشیم هر کس کار میکند اگر چه کار بدی باشد برای زندگانی کار میکند و برادر من است و منتهای آرزومندی را دارم که نان داشته باشد ولیکن صاحب فکر هم برای زندگی لازم است و او هم باید نان داشته باشد تن خوراك میخواهد روح هم غذا لازم دارد

اینست مسائلی که در مباحثه بود چه فرهنگ به میان میآید و من بهمانک بلند میگویم اشتباه بزرگ زمان ما اینست که افکار همه متوجه خوشی مادی است و بنابر این از خوشی روحانی و عقلانی غفلت کرده اند و مخصوصاً این اشتباه از اینراه اهمیت دارد که خوشی مادی هر چه هم بکشد و فرضاً که آنچه آمال و آرزوست در این راه بر آورده شود عاید عموم نمیشود و ناچار جماعتی از آن محروم میمانند ولیکن خوشی روحانی و عقلانی یعنی تربیت ممکن است بهمه عاید گردد و در هر صورت

منظور اصلی زندگانی خوشی مادی نمیتواند باشد و هر کس چسب بگوید دروغ گفته است و تأسیس هیئت های اجتماعی نباید بر این عمیده مبنی باشد که دنیا همه ماده است . این درد را باید چاره کرد. فکر مردم را باید روشن نمود و این وظیفه وزارت فرهنگ است که روح مردم را بالا برد و متوجه خدا کند و وجدان و عشق بحقیقت و عدالت و زیبایی را پرورد و روح را بزرگ و بی آلایش بسازد. امنیت خاطر و خرسندی حقیقی و نابترین انتظام هیئت اجتماعی مبتنی بر آنست .

برای این مقصود ای سروران چه باید کرد ؟ باید درست مخالف آنچه حکومت های پیش کرده اند بکنیم و مخالف آنچه کمیسیون بودجه پیشنهاد میکند . تربیت روحانی را باید ترقی داد مدارس و منابر و کتابخانه ها و موزه ها و تئاترها را باید افزون ساخت برای کودکان پرورش خانه و برای بزرگان قرائت خانه باید آماده کرد و هر گوشه ای که آنجا آموزش و فکر در کار باشد که مردم حواس را جمع کنند چیز یاد بگیرند و بهتر شوند . ار همه سو باید روشنائی باذهان مردم تابانید زیرا آنچه مایه هلاک است تاریکی است و این کاری است که هر وقت بخواهید بکنید مایع ندارد فرانسه برای بهضت روحانی و عقلانی مستعد است و این نهضت موجود است فقط باید آنرا بکار انداخت و اداره کرد زمین حاضر است باید آبادش کرد پرورش عهل هم کاملاً مانند پرورش خاک است و این عصر مستعد و مایه دار است عهل و فهم و استعداد کمی ندارد آنچه کمی دارد سئویق و ترغیب است باید قوه را بفعل آورد. این نصیحت با محبت رامن بحکومت های پیشین هم میدادم آنها عمل نکردند شما بکنید .

نابترین من همه صرفه جوئی هایی را که مربوط به علم و ادبیات و صنایع

است و با نه‌ایان میرساند و خواهد کرد و بکسانی که این گزارش را داده‌اند میگویم اشتباه کرده‌اید در پول امساک می‌کنید ندانستید که این امساک در شرافت خواهد بود و من برای شرافت فرانسه و این حکومت مقتضی نمیدانم ورد می‌کنم (تصدیق حضار)

در موقعی که در تحت نمود فرقه کاتولیک یک لایحه قانونی بمجلس پیشنهاد شده بود که بصورت ظاهر آزادی تعلیم و تعلم را مقرر میداشت اما در باطن عملش را منحصر باجمنهای دینی کاتولیک میساخت و بکتورها و گو بمخالفت برخاست و این گفتار را ادا کرد و باید بحاضر داشت که این گفتار درست صد سال پیش ادا شده است

گفتار و بکتور هوگو در باره تعلیم و تربیت

سروران وقتیکه گفتگو از امری بمیان می‌آید که در سر و شوش کشور بمهمترین مسائل مرسل است باید فوراً و بدون تردید بکه مطالب فرورفت و من در این هنگام نخست میگویم که چه چیز را میخواهم سپس بیان خواهم کرد که چه چیز را نمیخواهم

در هر امری کمال مطالبی هست و عقیده من در امر تعلیم کمال مطلوب اینست که مجانی و اجباری باشد اجباری در درجه ابتدائی و مجانی در همه درجات . تعلیم مجانی و اجباری حق کودک است و اشتباه نباید کرد که این حق بسی مقدس بر از حق پدر است که با حق دولت هم آنرا خلط میکنند پس ایست کمال مطالب یعنی تعلیم مجانی اجباری در حدودی که تشخیص کردم . تعلیم عمومی بسیار وسیعی لازم است که دولت آنرا اعطا و تنظیم کند و از هکت دهکده آغاز شود و درجه بدرجه بالا برود

تا به کلژ دو فرانس و بلکه بالاتر به انستیتو دو فرانس^۱ برسد این درهای علم بروی همه کس باز باشد. هر جا مزرعه هست هر جا آدم هست آنجا کتاب هم باشد. هیچ دهستانی بی دبستان و هیچ شهرستانی بی دبیرستان و هیچ مرکزی بی دانشکده نباشد. مجموعه بزرگی وشکله وسیعی از کارخانه های عقلی از مدرسه ها ودبیرستانها و آموزشگاهها و منرها و کتابخانه ها باید پرتو خود را در سراسر کشور بتاباند. هر جا استعدادی هست بر انگیزد و بکار بیندازد یعنی دست دولت باید پایه نردبان معرفت را در تاریکی جهل عامه محکم نصب کرده آنها را بروشنائی علم عروج دهد و در هیچ جا وقفه و طفره نباشد و قلب ملت بامعزفرانسه مرتبط گردد (تحسین طولانی)

سروران تربیت ملی عامه را من چنین در نظر دارم و هر گاه این تعلیم مجانی که عقول همه طلقان را بر انگیزد و بهترین آموزگاران و درست ترین دستورها را که سر مشق علم وانتظام و درستی و فرانسویت و عیسویت باشد بر ایگان بجمه بدهد و طمع ملت را بی شبهه باعلی در حد قوت برساند در آن هنگام برای آموزگاران خصوصی و فرقه های دینی هم اختیار مطلق تام که تابع کلیه قوانین و مانند سایر اختیاراب باشد قائل خواهم شد و محتاج نخواهم بود که نظارت دولت را مزاحم آن فرار دهم زیرا تعلیم مجانی دولت را وسیله تعادل آن خواهم دانست.

این کیفیت البته کمال مطلوب و آمال ماست اما موجه باشید که هنوز از آن دوریم زیرا حل این مشکل هم مانند همه مسائل اجتماعی

۱- در فرانسه چندین انجمن علمی و ادبی رسی دولتی نام آکادمی هست که بالاترین محفل علم و ادب است و مجموع آنها را انستیتو دو فرانس Institut de France میگویند

این دوره متضمن مصارف هنگفت است. البته آمال و آرزوی ما هست و باید رو بآن مقصود برویم و عواملش بسیار در این راه پیش خواهد آمد اما این ساعت موقع نرسیده است که وارد آن مسائل شویم و اکنون باید آنچه بموقع عمل میآید و حقیقت دارد در نظر بگیریم و آنچه را پیش آمد امور و مصالح عامه مقتضی شده است ملاحظه کنیم. پس در این مرحله عملی حالیه که هنوز وسعتی که منظور است در کار پیدا نشده آنچه را من میخواهم البته آزادی تعلیم و تعلم هست اما من میخواهم نظارت دولت هم در کار باشد و چون میخواهم این نظارت حقیقت داشته باشد میخواهم فقط و منحصر اُعرفی باشد و در این نظارت دقیق دسوار که تمام فوای کشور باید منوجه آن شود مردمان سگین باید در آن دخیل باشد اما مردمانی که بیرون از وحدت ملی هیچ نوع عقیده و عرض سیاسی یا دینی را مداخلت ندهند یعنی در مجلس نظارت و مشورت مربوط باین عمل به کشیشها داخل باشند نه گماشتگان آنها و تمکیک قوه روحانی را از سیاست که آرزوی دیرینه پدران ما بوده است در این موقع میخواهم کاملاً رعایت شود زیرا این فقره هم صلاح دین است هم صلاح دولت است

آنچه میخواهم اینست که عرض کردم میروم بر سر آنچه نمیخواهم این قانون را که برای ما آورده اند نمیخواهم. چرا؟ بجهت اینکه قانون حربه و آلت است و آلت و حربه بخودی خود کاری نمیکند و تأثیرش بدسی است که آنرا بکار بیدازد و جان کلام همه اینجاست که این آلت بدست چه اشخاص بکار میآید

سروران متوجه باشید که این حربه بدست فرقه کابولیک میآید و من از آن دست میترسم و میخواهم این حربه شکسته شود پس این لایحه

را رد میکنم .

اکنون که جان کلام گفته شد وارد بحث میشوم و نخست فوراً
 بتحقیق اعتراضی میپردازم که بر مخالفان این قانون و کسانی که نظر مرا
 دارند وارد میسازند و آن تنها اعتراضی است که بر حسب ظاهر اهمیت دارد.
 میگویند شما کشتیشان را از انجمنهای نظارت این قانون بیرون میکنید
 پس تعلیم مذهبی را موقوف میکنید باید این فقره را توضیح کنم تا در
 خصوص آنچه میگویم و معتقدم برای کسی شبهه باقی نماند من هیچوجه
 نمیخواهم تعلیم مذهب را موقوف کنم بعقیده من امروز تعلیم مذهب از
 همه وقت واجب تر است هر چه انسان برگردد میشود ایمانش باید کاملتر
 شود یعنی هر چه بخدا نزدیکتر میشود باید خدا را بهتر ببیند . بعقیده
 من در دوره ما يك بدبختی پیش آمده است که شاید تنها بدبختی ما باشد
 و آن تمایلی است که پیدا شده است که همه چیز انسانرا منحصر باین
 زندگی دنیا کنند و چون زندگی مادی دنیا را غایت و آمال فرار دادند
 سر انجامش عدم خواهد بود و شداید احوال افزونی مییابد و بر روح و
 محنت که لارم حیات است نومیدی هم مزید میگردد یعنی زندگی درستی
 جهنم میشود و احوال مردم دستخوش تشنجات و انقلابات خواهد گردید.
 شك نیست که من با کمال صمیمیت بلکه با نهایت حرارت و اشتیاق
 و همه وسایل آرزو مسدم که احوال مادی اشخاصی را که رنج میکشند بهبود
 دهم و گمان نمیکنم در این محفل کسی در این باب برسد باشد اما نخستین
 بهبودی که باحوال آنها داده شود ایست که امیدوارشان سازند . شداید
 احوال که محدود است اگر امید با محدود فرج با آن همراه شود گوارا
 میگردد و ما همه خواه قانونگذار باشیم خواه کشیسی خواه نویسنده موظفیم

که کلیه قوای اجتماعی را بانواع گوناگون برای تضعیف شدايد احوال مردم بکار ببریم سرهای آنها را بسوی آسمان متوجه کنیم و آنها را هدایت و بزندگانى آینده امیدوار سازیم که آنجا سرای عدل است و سزای هر کس داده میشود و بیانك بلند میگویم که هر کس رنج میبیند بهتر نمیرود و مزد خود را مییابد و مرک عدم نیست استرداد است . اگر عالم مادی مدارش بر تعادل است عالم معنوی مدارش عدالت است و سرانجام هر چیز خداست و فراموش نکنیم و بهمه کس بگوئیم که اگر فرجام انسان عدم میبود زندگی ارزشی نمیداشت آنچه زحمت را گوارا و کار را مقدس میکند و انسان را قوت میدهد و مهربان و خردمند و بردبار و بیکو کار و دادگر میسازد و در عین فروتنی مناعت میدهد و مستعد علم و معرفت مینماید اینست که بداند که چون از ظلمات این حیات گذشتیم روشنائی عالم صفا میرسیم و چون این قسم پیش آمده است که در این موقع من سخنگو باشم و این مطالب عالی بر زبان ناتوان من جاری شود اجازه بدهید بیانك بلند بگویم که من باین عالم صفا کاملاً معتقدم و حقیقتش را بسی بیش از این عالم واهی میدانم که بآن گرفتاریم و نامش را زندگی میگذاریم. این فکر همواره پیش نظر من هست و بآن ایمان کامل دارم و پس از همه مجادله ها و مطالعات و امتحانات عقلم بآن یقین میکند و روحم از آن تسلی مییابد بنا برین من تعلیم دیانت را صمیمانه و جازمانه و مشتاقانه هوا خواهم. اما آنچه میخواهم تعلیم حقیقت دین است به اصول فلان فرقه و حزب . بزور و ریا نمیخواهم صدق میخواهم زمین نمیخواهم آسمان میخواهم دست اندازی يك منبر را بر منبر دیگر روا نمیدارم بجای معلم کشیش نمیخواهم و اگر کشیش و معلم هر دو را بخوام با نظارت دولت میخواهم . میخواهم دولت چشمش

بر هر دو باز باشد و بداند چه میکنند و عظمت و وحدت ملی را نگهداری کند. آزادی کامل تعلیم و تعلم را آرزو مندم و در آغاز سخن جگونگی آنرا بیان کردم اما تا وقتی که این نعمت تماماً بدست نیامده تعلیم دین را در حوزه دیانت نمیخواهم نه در قلمرو دیگر و مخصوصاً رکیک میدانم که اسم نظارت با دولت و رسم آن با کشیش باشد مختصراً چیزی را نمیخواهم که پدران ما میخواستند یعنی کلیسا کار کایسا کند و دولت و وظیفه دولت را انجام دهد.

باین دلیل است که من این لایحه را رد میکنم و باز برای مرید توضیح میگویم ای سروران این قانون قانون سیاسی نیست قانون خدعه جنگی است و من بفرقه ای که این قانون را انشا یا القا کرده است بآن فرقه که عیان نیست اما فعال است و نمیدانم در حکومت است یا در مجلس است اما میدانم همه جا هست و گوشش تیز است و آواز مرا میشنود بآن فرقه کاتولیک خطاب میکنم و میگویم این قانون قانون شماست و من شما اطمینان ندارم. تعلیم کردن ساختمان کردن است و من از آنچه شما میسازید بیم دارم تربیت جوانان و روح کودکان و پرورش عقول ساده که تازه در مرحله حیات میآیند یعنی روح طبقه جوان یعنی آینده فرانسه را نمیخواهم بشما سپرده شود زیرا ما باهات بسیاریم اما شما ملکیت میگیرید و من نمیخواهم اخلاف ما یادگار خود ما باشند و نمیخواهم دست شما بر سرشان و دم شما همدمان باشد. من نمیخواهم آنچه پدران ما ساخته اند شما حراب کنید. پس از آن شرافت این ننگ را نمیخواهم. این قانون نماب بر حیره دارد چیری میگوید اما کار دیگر میکند آزادی میگوید اما بندگی میدهد بخشش میگوید اما اخاذی میخواهد من این قانون را

نمیخواهم و این رسم دیرین شماست که زنجیر بگردن میگذارید و میگوئید آزادی است، عذاب میکنید و میگوئید عفو عمومی است. من اشتباه نمیکنم من شما را بجای دین قبول نمیکنم شما انگل دین و آفت دینید شما دین دار نیستید علم^۱ دارید و معنی آنچه میگوئید نمیفهمید شما قدس را بازی نمایش میکنید و بکارهای خود نیرنگها و خدعه ها و پشت هم اندازیها و هوس رانیهای خود آمیخته میسازید مادر میگوئید اما کنیز میخواهید^۲ شما را بخدا دین را به پیچ و تاب سیاست میندازید خودتان را دین جلوه مدهید که آنرا تناه میکنید و هم اکنون بواسطه وجود شما او بتحلیل میرود. نفرتی که شما نسبت بخود جلب میکنید باو هم تأثیر می بخشد حقیقت اینست که او از شما بیزار است شما از او دوری بجوئید تا مردم باو نزدیک شوند بگذارید این مادر محترم بیکس شود آنوقت ببینید آن یکی چگونه مردم را بسوی او خواهد شتابانید و مسکینی او چه اندازه مایه توانایی و شکوه و جلال او خواهد شد میگوئید دین را باید بمردم تعلیم کرد. میخواهید من بشما بگویم تعلیم حقیقی دین که باید پیش او تعظیم نمود و مزاحم او نماید شد کدام است؟ آن پرستاری است که بانوهای مقدس از بیماران میکنند آن آزادی است که مردمان نیکوکار نزر خریدان میدهند آن تیماری است که خدام مسیح از کودکان بی خانمان میکنند آن داجوئی است که خلیفه مارسیل از طاعون زدگان میکرد آن بی پروائی است که خلیفه پاریس هنگام جنگ داخلی شان داد که از کشته شدن بیم بخود راه نداده باچهره خندان

۱- علم فتح عین و لام ۲- کلمه که اصلاً معنی مجمع مسیحیان است در زمان فرانسوا مجاراً موش است و باین واسطه غالباً آسرا مادر میخوانند چنانکه وطن هم مادر خوانده میشود

خود را بمیان جنگیان انداخت و آنها را دعوت باشتی کرد. تعلم دینی که حقیقت دارد ومؤثر است اینست. هر قدر شما مردم را از دین بیزار میکنید آن راغب میسازد. مافرقه شما را میشناسیم قباله کهنه حزب شما پیش ماهست. میدانیم که شما چقدر خوب پاسبایی دین میکنید دو مستحفظ بزرگ که بر آن گماشته اید میشناسیم یکی جهل است و یکی عقاید سخیف حزب شماست که علم و معرفت را محجوب میدارد و نمیگذارد مومنان از کتاب دعا تجاوز کنند و افکار را در حدود تعلیمات خود مفید میسازید. هر قدمی که اروپائیان در راه خردمندی برداشته اند علی رغم این حزب بوده است تاریخ حزب شما در گزارش نرقیان انسانیت ثبت است اما بخط معکوس یعنی بصورت مخالفت و مزاحمت. این حزب است که پرنیلی^۱ را بچوب بست برای اینکه گفته بود ستاره ها بزمین نمیافتند و کامپانلا^۲ را بیست و هفت مرتبه بشکنجه انداخت برای این که راز خلقت را میجست و میگفت عوالم نامحدود است هاروه^۳ را آزار کرد برای اینکه جریان خون را در بدن اثبات کرده بود گالیله^۴ را برای خاطر یوشع بزدان انداخت کریستف کلمب را بنام پولس پاك^۵ محبوس کرد هر کس قانون هیئت آسمانی را کشف میکرد گناه کارش میدانستند هر کس ستاره تازه می یافت کافرش میخواندند پاسکال^۶ را بنام دین و من تنی^۷ را نام اخلاق و مولیر^۸ را بنام این هر دو تکفیر کردند آری فرقه کاتولیک یا

۱- Prunelli - ۲- Campanella حکیم ایتالیایی سده هجدهم - ۳- Harvey
 ۴- Galilée - ۵- Paulus
 ۶- Pascal - ۷- Montaigne
 ۸- Molière

هر اسم دیگر که بخود بدهید شما را میشناسیم و دیرگاهی است که دلها از شما آزرده و باشما مخالف است و میدانند که شما عقل انسان را محسوس میکنید و همواره میپرسند از جان ما چه میخواهید؟ با این حال شما میخواهید تعلیم و تربیت مردم را در دست بگیرید؛ يك شاعر يك نویسنده يك حكيم يك عارف نیست که شما او را پذیرفته باشید و هر چه عقل انسان دریافته و گفته و نوشته و کشف کرده و اختراع نموده و همه گنجهای تمدن و میراث تربیت و نتیجه زحمات و مجاهدان معرفت که در طی قرون بسیار جمع آوری شده شما دور میاندازید. اگر دماغ انسان را مانند صفحه کتاب پیش چشم شما باز کند و ب اختیار شما بگذارند همه را حاکم میکنید و خط میکشید از این بالاتر بگویم کتابی را که از آسمان آمده است و برای مردم روی زمین مانند قرآن برای مسلمانان وودا برای هندو معزز و محترم است شما آن کتاب را هم حجر میکنید مگر نه بعضی از پاپها مردم را از خواندن تورات منع کردند؟ چه باید گفت در باره کسانی که کتابی را کلام خدا بخوانند آنگاه آنرا منع کنند؟ شما باید که در تعلیم و تعلم اختیار میخواهید؟ بیایید من شما حقیقت را بگویم شما اختیار منع تعلیم و تعلم میخواهید خوب شما که میخواهید مردم را تربیت کنید به بنیم چه هنر بروز داده اید؟ پروردگان خود را نشان بدهید یکی از پروردگان شما ایتالیاست و یکی دیگر اسپانیاست شما که چندین قرن این دو ملت بزرگ پر استعداد را در دست گرفتید و در مدارس خود پروردید آنها را بچه روز انداختید؟ ایتالیا که مهد تمدن بوده است امروز مردمش خط خواندن نمیدانند. اسپانیا که يك جلالزرومیان تمدن آموخت

ويك جا از مسلمين معرفت دريافت و خداوند كشوري مانند امريكا با عطا فرمود از دولت سر شما تمدني را كه از روم گرفته بود و استعدادي را كه از مسلمانان دريافته بود و كشوري را كه خدا باو داده بود همه را از دست داد و بجاي همه اين نعمتها محكمه تفتيش عقايد دارا شد^۱ كه هنوز هم بعضي از شما ميخواهند آنرا بر قرار كنند و بحمدالله خجالت و روي دربايستي مانع است آن محكمه تفتيش عقايد كه پنج مليون نفوس محترم را با آتش سوزانيد يا در زندان خفه كرد آن محكمه كه مردگان را بعنوان كفر و الحاد از گور بدر آورد و سوزانيد آن محكمه كه هر كس را تكفير ميكرد اولاد او و نوادگان او را هم ملعون و مطرود ميساخت و فقط فرزندان را معاف ميداشت كه از پدران خود بمحكمه سعادت كنند. نسخه خنلي كتاب گاليله بسته و محجر شده هنوز در دفتر كتابخانه واتيكان^۲ موجود است. آري اسپانيوليا بايد دلخوش باشند كه در عوض همه چيزهايي كه از آنها گرفتيد لقب شرافتمند كاتوليك بآن كشور داديد مگر نه يكي از بزرگان همين خاك بود كه اشك حسرت ميربخت و ميگفت نام كشور كاتوليك آمد و نام كشور كبير را برد^۳

اينست هنر هاي شما. كانوني را كه ايتاليا مينا ميدند خاموش كرديد كشور معظمي را كه اسپانيا ميخواندند ويران ساختيد آن دو ملت بزرگ را بچاك نشانديد. فرانسه را چه ميخواهيد بكنيد ميدانم كه از روم آمده ايد^۴ مرحما ملت روم را دهان بستيد اكنون ميخواهيد دهان ملت فرانسه را بسنديد. آفرين بر شما خوب كاري از پيش برده ايد و كاري خوبتر ميخواهيد

۱- رجوع كنيد توضيح صفحه ۱۶۳ -۲- Vatican قصر پاپ است -۳- يسي خادم پاپ هستيد

بکنید اما شما را آنگاه میکنم که این یکی آن اندازه آسان نیست. این شیر هنوز نمرده است. آخر شما با که عداوت دارید؟ من میدانم عداوت شما با عقل است چون عقل مایه روشنی است آری این روشنائی فراوان که سیصد سال است از فرانسه میثابد و امروز از همه وقت تابناک تر است و ملت فرانسه را ملت روشنی بخش ساخته و پرتو فرانسه را بر چهره همه ملل جهان نمایان کرده است این روشنائی که از روم نیامده و از خدا بماندیده است شما میخواهید آنرا خاموش کنید اما ما میخواهیم نگاه داریم من این قانون را رد میکنم چون تعلیم ابتدائی را محدود میکند و تعلیم متوسط را پست میسازد و سطح علم را پائین میآورد و کشور را خوار مینماید. این قانون را رد میکنم چون هر وقت فرانسه خواری میکشد من شرمساری میکشم پیشانیم سرخ و گونه ام زرد میشود. خواری دولت از هر راه باشد خواری است خواه خاکش تقلیل شود همانند ایسکه از عهدنامه های ۱۸۱۵ شد خواه بزرگی معنویش لطمه به بیند چنانکه از این قانون خواهد دید

سروران اجازه بدهید در پایان کلامم از بالای این کرسی سخنرانی بفرقه کاتولیک که دست تعدی بر ما دراز دارد يك نصیحت جدی بکنم این فرقه زرنك است و هر وقت اوضاع مساعد باشد بیرومند است بسیار بیرومند است بر نیرومند است و زبر دستی دارد در اینکه ملت را در يك حالت برزخی غم انگیزی نگاه بدارد که مسرك نیست اما زندگی هم نیست و این عمل را اداره کردن مینامند. اما اداره لیتار غوسی است ولیکن نباید بهوش باشند که چنین حالتی مناسب فرانسه نیست و اگر فرانسویان نموده شود که مراعی که در پیش داریم اینست که جامعه خانه

کلیسا محل حکومت شود و عقول و حججوت و کتابها دریده باشد و گشیش بجای نویسنده نشسته و سیاهی طیلیمان سایه خود را بر افکار انداخته و خادم کلیسا بر مردمان روشن فکر فرما روا باشد سرانجام خوش نخواهد بود و راست است که این فرقه زرنک است اما خالی از حقیقی هم نیست چنین بنظر میرساند که طوفان در پیش است و میخواهد از امواج آن جلوگیری کند اما سدی که میکشد پرده زبوری است و چنین می پندارد که باتزویر وریا میتواند مخاطرات را از پیش بردارد پس باز خاطر نشان میکنم که قرن نوزدهم متحمل این اوضاع نمیشود لجاج را باید کنار گذاشت و عصری را که این اندازه مستعد و پرمایه است نباید خفه کرد و گریه جام حوصله لبریز میشود و پیش آمد های هولناک خواهیم داشت (در این موقع همه در مجلس بلند شده سخنان درشت رد و بدل میکنند و ویکتور هوگو باین کلمات ختم مینماید)

دن با کمال با قوت قلب میگویم که فرانسه نظم لازم دارد اما نظمی که جان داشته باشد و متضمن رشد و ترقی طبیعی ملت باشد هم امور منظم و هم افکار مرتب باشد و عقل و معرفت را پروراند و این قانون بکلی عکس آنست. من از کسانی هستم که برای این کشور حق و عدالت میخواهم و رشد دائمی نه حقارت قدرت میخواهم به بندگی بزرگی میخواهم به کوچکی هسی میخواهم نه بیستی شما نمیخواهید ایسکار را نکید شما میخواهید فرانسه را متوقف کنید فکر انسانرا متحجر سازید نور الهی را خاموش نمائید روح را ماده کنید شما مقصیبات زمان را نمی بینید و در این دوره بیگانه هستید در این عصر نرهبان و اکتشافات و اختراعات و بهضت سما بوقف و بیحرکتی میخواهید شما در دوره امیدواری نو میدی

اعلام میکنید شرافت و عقل و فکر و ترقی و آینده را پایمال میکنید. شما میگوئید پیش نباید رفت همین جا باید بمانیم و نمی بینید که همه ذرات عالم در حرکت است و در تبدیل و تجدید می رود زیر و بالا و پس و پیش همه در تحول است. شما میخواهید بایستید شما نوع بشر را میخواهید از حرکت باز دارید اما نمیدانید که خدا جهان را می جنباند (هیجان مجلس و اظهار بشاشت حضار)

وقتی وزیر فواید عامه فرانسه لایحه قانونی بمجلس پیشنهاد کرده بود راجع باصلاح بنادر آن کشور چون متضمن چندین میلیون خرج بود یکی از نمایندگان عنوان کرد که بحث این لایحه را بگذارند تا بودجه درآمد دولت معلوم شود وزیر فواید تقاضا داشت بفوریت مطرح گردد و بکتور هوگو بیاناتی کرد و فوریت لایحه تصویب شد و آن گفتار راهم بفارسی در میآوریم تا از انواع گوناگون سخنوریهای سیاسی نمونه بدست داده باشیم ضمنا معلومات مختلف نیز عاید میشود.

گفتار و بکتور هوگو در مجلس اعیان درباره سواحل

سروران من با ملاحظاتی که جناب وزیر فواید عامه اظهار داشتند موافقم زیرا میدانم خرابیهای که بموجب این قانون میخواهند جلوگیری کنند بسرعت پیش می رود و در نظر من و کسانی که از این موضوع آگاهند اینکار قوریب دارد و حتی بعقیده من اهمیتش بیش از آنست که تهیه کنندگان این قانون در نظر گرفته اند یعنی این لایحه دایر بجزئی است از يك قانون کل که میتوان وضع کرد و باید کرد و من وضع آن قانون را تقاضا میکنم و آرزو مندم که وزیر محترم فواید عامه با فهم عالی و سخن رسای خود آنرا مطرح کنند و مجلس هم مورد بحث قرار دهد.

موضوع قانونی که من از فقدانش متأسفم اینست که خطوط ساحلی فرانسه نگاهداری و استوار شود و هم بملاحظات نظامی و هم بنظر تجارتهای بهبود یابد. سروران اگر کسی بیاید و بشما بگوید یکی از مرزهای کشور شما بخطر افتاده و دشمنی داریم که هر ساعت و در هر فصل شب و روز مرز ما را مورد تعرض میسازد و همواره بدان دست اندازی میکند و پیوسته چیزی از آن میریاید امروز يك پارچه از زمین شما را میدزدد فردا يك دهکده را میگیرد دوپس فردا یکی از شهرهای سرحدی شما را میبرد دقیقین دارم که شما همه فوراً بییچان میآیید وجد میکنید که کل قوای کشور را برای دفع چنین خطری باید بکار برد پس ای سروران من شما میگویم چنین مرزی هست و آن سواحل فرانسه است چنان دشمن هم حاضر است و آن دریاست. مبالغه نمیکنم جناب وزیر فواید عامه شاهدند که سواحل مادر بسیاری از نقاط سرعت خرده میشود و همواره رو بخرابی میرود و البته میدانید که دریا متصل در کنارها کار میکند و همچنانکه تأثیر هوا و باد کوهها را فرسوده میسازد تأثیر دریا هم کناره را سترده میساید جز اینکه تأثیر هوا در کوهها عوارضی چند در پیش دارد. معذرت میخواهم که داخل این جزئیات میشوم اما گمان میکنم گفتن این مطالب سودمند است تا دانسته شود که قانون پیشهادی فوری است و قانون بزرگتری هم در این باب فوریت دارد (حاضران از اطراف آواز دادند بگوئید)

عرض میگردم تأثیر باد و هوا معارضهائی هم دارد و برای سرنگون کردن دیواری مانند پیرنه^۱ و تشکیل ویرانهای مانند حلقه گوارنی^۲ هزاران

۱ - Pyrenees رشته کوه بررگی است که در تمام خط سرحدی فرانسه و اسپانیا را از یکدیگر جدا میسازد ۲ - Cirque de Gavarnie معطی است در میان کوههای پیرنه که حلقه بررگی از پارچه های سلك تشکیل داده است

سال لازم است ولیکن فرسودن کناره های دریامدتی دراز نمیخواهد یکی دو قرن بلکه گاهی پنجاه سال کافی است و بسا میشود که در گردش يك فصل این عمل انجام می یابد زیرا هم خرابی تدریجی در کار است و هم ویرانی ناگهانی و برآستی اگر شخص درست در خرابیهایی که در کناره ها واقع میشود تامل کند بوحشت میافتد. در بسورگدو^۱ صد سال پیش دو دهکده بود یکی در کناره و یکی بالاتر آنکه در کناره بود از میان رفت و اکنون تنها آنکه بالا بود باقی است حتی اینکه سی سال پیش کلیسای دهکده پائین میان امواج دریا مانند کشتی شکسته هنوز برپا بود يك روز طوفان برخاست و موجی آمد و کلیسارایکسره برد و امروز از جمعیت ماهی گیران آن بندر كوچك پر فایده هیچکس نمانده است.

سروران البته میدانید که بندر دیپ^۲ هر روز پر میشود بنادر ما در دریای مانش بد حال است و میتوان گفت دچار بیماری سخت سنگینی است آیا میدانید که بندر هاور^۳ هم همین حالت را دارد و بنهایت درجه باید مورد توجه شما واقع شود و من در این خصوص تأکید میکنم می بینم که این بندر را مشمول قانون نکرده اند ولیکن نظر جناب وزیر فواید را بآن متوجه میسازم و از مجلس اجازه میخواهم مختصری عرض کنم که چه عوارض در پیش است که این بندر بزرگ را که در اقیانوس اطلس مقام بندر مارسیل را در دریای مدیترانه دارد بروی خراب خواهد کرد (از اطراف آواز بر آمد بگوئید بگوئید).

چند روز پیش مسئله نیروی دریایی مطرح بود و درین باب بیانات

۱ - Bourdeaux در کنار دریای مانش در شمال فرانسه ۲ - Dieppe بندر ۳۰ متری فرانسه در کنار دریای مانش ۳ - Le Havre برر گترین بندر شمالی فرانسه در دهانه رود سی

روشن بمیان آمد اما نیروی دریایی هر ملت چهار رکن دارد کشتی و کارکنان کشتی و مستعمرات و بنادر. بنادر را آخر ذکر کردم با آنکه در درجه اول است گفتگوی کشتی و کارکنانش مشروحاً واقع شد مسئله مستعمرات هم اجمالاً مطرح گردید اما از بنا در هیچ سخنی بمیان نیامد امروز که پیش آمد جنی آن دارد که اگر بتفصیل وارد نشویم آخر کم از اینکه اشاره بآن بکنیم.

اقدامات بزرگ از ناحیه دولت باید بشود اما بوجه بامور معظم را مجالسها و خاصه این مجلس باید بدهد و چون اینک یکی از بزرگترین منافع فرانسه مورد گفتگو میباشد تمنی دارم بدرستی تعامل فرمائید و من باز میگویم و تأکید میکنم که نگاهداری و استوار کردن و بهبود دادن خطوط ساحلی برای مصالح نیروی دریایی جنگی و تجاری باید منظور نظر باشد و قانونی که پیشنهاد شده هر چند فوریتش را تصدیق دارم بسطش را کافی نمیدانم و میل داشتم که جناب وزیر نظر خود را وسعت میدادند و کلیه عمل را منظور داشته مجموعه‌ای از کارهای مهم جدی بررک در امر سواحل و بنا در پیشنهاد مینمودند و این امر برای منافع ملی ما کمال اهمیت را دارد (تصدیق حضار) و چون مجلس مرا ترغیب میکند لازم میدانم جلب توجه کم باینکه جریان آب دریای مانس (رئیس خاطر شان کرد که از موضوع خارج نشوند) بجناب رئیس تذکر میدهم که قانون همیشه در جنبه دارد جنبه خصوصی که گفته شد و جنبه عمومی که حالا میخواهم بگویم و در صوریکه من مسائلی باین اهمیت را یاد آوری میکنم آیا میخواهید مجلس آنها را مورد توجه قرار دهد و گمان من ایست که موضوع گفتگو و اهمیت قانون است و مهم از موضوع خارج نیست و

میخواهم بر مجلس محترم معلوم کنم که این قانون فوریت دارد بسبب آن که امر سواحل بطور کلی فوریت دارد و از دلایلی که میخواهم بیاورم اینست که امری فوری در پیش است و ثابت کنم که خطری بما نزدیک میشود که مخصوصاً جناب وزیر فواید عامه گرفتارش هستند و اگر من بتوانم این خطر را معلوم کنم و اهمیتش را بملک نشان بدهم اوقاتی را که از مجلس مصروف میسازم بهتر نداده ام (تصدیق حضار) و اگر دیده شد که دستور مجلس مانع است از اینکه من شرحی را که در نظر داشتم بدهم تمنی خواهم کرد که در موقع بحث متن قانون بمن اجازه بدهند که مطلب خود را عرض کنم (البته البته) زیرا بعضی مسائل هست که آگاهی مجلس را از آن واجب میدانم ولیکن فعلاً فقط از فوریت لایحه قانونی سخن میگویم و نظر جناب وزیر فواید را که در این باب اصرار دارند تصدیق و تأیید بلکه تأکید میکنم .

قانون کوچکی پیشنهاد فرموده اید من با آن موافقم و در تصویبش شتاب هم میکنم اما قانون برگزیده را نیز تقاضا دارم . این کارهای جزئی را رأی میدهم اما آرزو مند کارهای کلی هستم و اهمیتش را خاطر نشان میکنم . برای هر ملتی که مانند فرانسه هم خاک و هم آب دارد سه مسئله مهم در پیش است و مسائل دیگر همه از آن برمیآید مسئله اول اینست که باحوال مردم بهبود داده شود مسئله دوم اینست که تمامیت خاک کشور نگاهداری و دفاع سود مسئله سوم اینست که سواحلش استوار گردد . نگاهداری تمامیت خاک کشور مستلزم آنست که مرافق دشمن باشیم استوار کردن سواحل هم مستلزم آنست که دریا را مراقبت کنیم از این سه مسئله درجه اول یعنی ملت و خاک و سواحل دو مسئله نخستین عالماً بعناوین

مختلف در مجلسهای ما موضوع گفتگو میگردد و هر گاه غفلت مردم آنها را چندی مسکوت بگذارد طبیعت و پیش آمد امور باز آنها را مطرح میکند ولیکن مسئله سوم را می بینیم که کمتر طرف توجه واقع میشود شاید بسبب آنست که بدرستی روشن نیست زیرا که مطلب پیچیده است و علاوه بر ملاحظات سیاسی معلومات فنی هم لازم دارد و مطالعات خاص در آن باید بعمل آید ولیکن اهمیتش در منافع عامه کمتر از دو مسئله اول نیست .

هر وقت مسئله سواحل و مخصوصاً سواحل فرانسه بیاد می آید يك نگرانی بزرگ دست میدهد و آن اینست که آب دریا پشته های کساره های ما را همواره میخورد و میشود و مردم ساحلی ما از اینجهت خسارت میکشند و بنادر ما پر میشود و دهانه رودخانه های ما را شن میگیرد و سد ها درست میشود که دریا نوردی را دشوار میسازد و حوادث بسیار میشود و نیروی دریائی جنگی و بازرگانی ما ضعیف میگردد و سواحل فرانسه عربان و بیچاره بنظر میرسد در مقابل سواحل انگلستان که محفوظ و محروس است (هیجان مجلس) . سروران می بینید و هیجانی که در مجلس رخ داد شاهد است که این مسئله عظمت دارد و شایسته است که فوق العاده محل توجه این مجلس محترم شود جز اینکه مطلبی باین اهمیت را در روزها بلکه ساعتی آخر يك دوره قانون گذاری نمیتوان بتفصیل باندازه ای که حق اوست مورد بررسی قرار داد چنانکه افق وسیعی را در دم آخر نمیتوان بدرستی سیاحت کرد و بنابراین من بيك نظر اجمالی اکتفا میکنم و کلیاتی میگویم که توجه مجلس و جناب وزیر فواید عامه و اگر ممکن شود عموم مردم را بآن جلب نمایم .

سروران از نظر دور نباید داشت که حالت سواحل فرانسه بسی
 مایه نگرانی است دریا در چندین نقطه بآن دست درازی میکند و نقاط
 دیگر هم همه مورد تهدید است و هر چند میتوانم منالهای بسیار بیارم
 بیک مثال اکتفا میکنم که در یکی از جلسات گذشته هم بآن اشاره کردم
 و امری است بسیار مهم و خطرناک و از همین مثال معلوم میشود که سواحل
 و سواحل ما چگونه دستخوش خرابی میباشد سروران خواهش میکنم حمایت
 و لطف فرمائید چون کار مشکلی بر عهده گرفته‌ام و میخواهم در کمال اختصار
 قضیه را برای مجلس بران ساده‌متعارفی روشن بیان کنم که اهل علم مجلدات
 بسیار در آن می‌نویسند. از احوال خطرناک بندرها و بیش و کم همه آگاه
 هستید آنها میخواهند دریای ما که سبب آن چیست؟ اینست که جریان آب
 دریای ما^۱ تکیه‌اش بر پشته ساحل نرماندی^۲ میباشد و دائماً آنرا میزند
 و میخورد و میشوید و آوارهای فراوانش آب میریزد و موج دریا آنرا
 میگیرد و میریزد و در ضمن سیر خود از سواحل ترپور^۳ و سن و الری اسکو^۴
 و فکان^۵ و دیب^۶ و اترتا^۷ و همه با در کوچک و بزرگ ماس میگذرد و
 آنها را بر میکند چون بدنه هیو^۸ رسید و برود سن^۹ که دهانه اش آنجا
 در اقیانوس واقع است بر میخورد و دو قوه برابر یکدیگر درست میشود
 از یکطرف رودخانه که سر ازیر می‌آید از طرف دیگر موج دریا که سر

۱- La Manche دریائی که فراسه را از انگلیس جدا میکند ۲- Normandie

اروالات شمالی فراسه ۳- Tréport ۴- Saint Valery en Caux

۵- Dieppe ۶- Bécamp ۷- Étretat ۸- Hyès

۹- Seine رود مرومی که در پاریس گذشته دریای ما را وارد میشود

بالا میرود میان این دو قوه کشمکش روی میدهد نخستین کاری که این دو قوه میکنند اینست که باری که بردوش دارند بر زمین میگذارند یعنی رودخانه گل و لائی را که در بر دارد می نشانند و دریا هم آوارهایی که آورده است میریزد کجا همانجا که اتفاقاً بندر هاور تشکیل شده است. این مسئله مدتی است در نزد حکومتهای مختلفی که پشت سر یکدیگر در فرانسه آمده اند محل توجه واقع شده است. در ۱۷۸۴ توسط یک نفر مهندس اندازه‌های گرفته شد پنج‌سال بعد دوباره مهندسان دولتی اندازه‌ها گرفتند و نقشه‌هایی که کشیدند و این اندازه‌ها را که معین کردند موجود است و میتوان با یکدیگر سنجید و چون چنین کنیم نتیجه این میشود که در همان نقطه که این دو جریان یکدیگر میخورند یعنی در بندر هاور و در آن دریائی که از ظاهرش هیچ چیز معلوم نیست یک بنای بسیار بزرگ زیر آب ساخته میشود که نمی‌بینیم و حلقه‌ای تشکیل می‌گردد و روز بروز افزایش می‌یابد و بی‌سر و صدا در بندر هاور احاطه میکند و آنرا مسدود می‌سازد و در همین پنج‌سال که دو نوبت نقشه کشیده شده است دیده میشود که این بنا مابقی پیش رفته است و از حالاً میتوان پیش بینی کرد که بروی روری می‌آید که این حلقه کامل میشود و در سطح آب نمایان خواهد شد و آنروز بررگترین بندر تجارتهی فرانسه دیگر وجود نخواهد داشت و توجه بفرمائید که در همین نقطه پیش از این چهار بندر بوده است که اکنون از میان رفته است.

پس باین مطالب است که توجه شما را بلکه نگرانی‌های ما را جلب می‌کند این دو کارگر که هیچوقت نمی‌خورند و استراحت ندارند و شب و روز کار میکنند یعنی دریا و رودخانه که بمسدود ساختن بندر ما مشغولند

اگر دولت بوسیله علم برای جلوگیری از عمل خوفناك نهانی آنها وسیله
بر نیا نکیزد بزودی بندر هاور از میان خواهد رفت و این عمل وحشت
انگیز در بسیاری از نقاط سواحل ما بدرجات مختلف در کار است و
مثالهای دیگر هم میتوانم بزنم اما از همین یکی مطلب معلوم میشود و
بیش ازین چه میخواهید که يك بندر باین اهمیت در معرض خطری باین
بزرگی باشد .

از حضار محترم معذرت میخواهم کسی اینجا يك جمله معترضه
میاورم اما باید عرض کنم که من از این موضوع بیخبر نیستم . در کودکی
چون میخواستم بدار الفنون بروم تحصیلات مفدماتی کرده ام سپس چندین
بار هر بار مدتی کار دریا بسر برده ام و چندین سال هم در سواحل اقیانوس
و دریای مدیترانه سیاحت کرده و با اعتنای تامی که ب همه منافع و مصالح
فرانسه و امور طبیعت داشته ام در این مسئله که امروز مطرح است
مطالعات نموده ام .

اکنون باز میروم بر سر مطلب . قضیه ای که بیانش را برای شما کردم
و بندر هاور را مورد تهدید ساخته و در ظرف مدت معینی یکی از بزرگ
ترین بنا در فرانسه و تنها بندر معتبر ما را در دریای ما ش از ما خواهد
گرفت این قضیه در چندین نقطه از سواحل ما در جریان است و در میان
علتهای بسیار درهم برهم و پیچیده این فقره یعنی مصادمه موجها عملی
است که یکسان واقع میشود و مکشوف گردیده و علم دنبال آن افتاده
است و اکنون میدانیم که اگر این مصادمه امواج را تخفیف دهیم و اثرش
را باطل کنیم سواحل خود را محفوظ خواهیم داشت و این مسئله ایست
که حل آن البته شبیهان توجه است پس اولاً معلوم کرده ایم که تصادم

امواج امری است سطحی و اهل علم و غواصان متوجه شده اند که زیر دریا همواره آرام است. در شدیدترین طوفانها که سطح آب بطور وحشتناکی در تلاطم است شش ذرع که زیر آب برآید آرامی و سکون تام می بینید. از آنطرف میدانیم که قوت موج بسته بمقدار آبست اگر حجم آب را تقسیم و تفرقه کنیم مثل باران میشود و قوتش میرود. پس این دو فقره یعنی سطحی بودن تلاطم و ضعیف شدن قوه آب بواسطه تفرقه بکنفر انگلیسی را بفکر انداخته است که برای باطل کردن تصادم آب میتوان در سطح آن مانعی قرار داد که مشبك بوده و در يك نقطه نصب شده اما متحرك باشد اینست که موج شکن اختراع شده است و هر چند این فکر را بیکنفر فرانسوی هم نسبت میدهند اما در عالم اصفای باید تصدیق کنم که مخترع موج شکن انگلیسی است این موج شکن چیست؟ يك لاشه کشتی يك ساختمان سبدي که بواسطه لنگری محکم بکف دریا متصل باشد و در سطح آب شناوری کند پس موج میآید و باین سبد بر میخورد و در عبور از شکله های آن تفرقه می یابد و کف میکند و فوتش میرود و چون عمل نشان داده است که فکر درست است پس میتوان گفت راه حل مسئله بدست آمده و خرابی سواحل را میتوانیم جلوگیری کنیم. موج آفت است اما موج شکن چاره اش را میکند

سروران من صلاحیت ندارم و مدعی نیستم که بسودمندی این اختراع حکم کنم اما از جناب وزیر فواید عامه امتنان دارم و حسن نیت ایشان را در اینجا عرضه میدارم که در یکی از بنادر فراسه موج شکن را مورد تجربه ساخته و اجاره داده اند که در بندر سیوتاب که در

معرض بادهای جنوب شرقی است و حتی گاهی اوقات کشتیهاییکه در کناره واقع اند باد میزند و میشکند يك موج شکن که دارای هشت پارچه است ساخته شود و چنین بنظر میآید که این تجربه نتیجه بدلخواه داده و در انگلستان هم چندین فقره عمل کرده اند و هر چند هنوز نمیتوان قطع کرد ولیکن هر جا موج شکن متحرك در بندر نصب کرده اند اگر چه میان دریا واقع باشد هنگام طوفان دیده شده است که در يك جانب موج شکن آب متلاطم است و در جانب دیگر آرام است و بنابرین مسئله چاره تصادم امواج در شرف حل شدن است. اختراع موج شکن را باید تکمیل کرد و بعقیده من مسئله از مصالح عامه است و اعتسای آنرا بدولت توصیه میکنم

دیگر نمیخواهم از حسن توجهی که مجلس محترم نسبت به بیابان من فرموده اند سوء استفاده کنم و در ملاحظات دیگری که راجع باین قانون میتوان داشت بتفصیل وارد شوم همیشه در میخواهم تذکر بدهم و مخصوصاً توجه جناب وزیر فواید را جلب کنم باینکه قسمت مهمی از سواحل ما بندر پناه گاه ندارد زیرا میدانید که خلیج گاسکنی^۱ حه حای خوفناکی است که مانند طشتی است که همه نشیانی که از قطب بیابان از سواحل کننده میشود آنجا جمع میآید و در آنجا هیچ بندری که پناه گاه باشد نیست و حوادث برای کشتیها فراوان روی میدهد چنانکه از سال ۱۸۳۶ تا ۱۸۴۴ یعنی در ظرف هفت سال نود و دو کشتی در آنجا عرق و تلف شده و اگر پناه گاه بود آنها همه بجا میمانند

پس اینست مسائلی که از دولت تمنا میکنم محل توجه فرار دهند نخست اینکه مسئله سواحل را که من فقط با اشاره گذراندم مورد بررسی

جامع بسازند دوم اینکه تدبیری را که مهندس برای دهنه رودها و مخصوصاً بندرهاور اندیشیده است ملاحظه نمایند سوم اینکه ساختن موج شکن ها بر انتحت توجه بگیرند و عمومیت دهند چهارم اینکه بندرهای پناه گاه بسازند و بچه خوب میشد که در دوره آینده مجموعه ای از این اقدامات پیشنهاد میکردند که جامع و مکمل همه اقداماتی میشد که تاکنون بعمل آمده است چه من نمیخواهم بگویم تاکنون هیچ کار نشده است ولیکن هنوز کارهای کردنی بسیار است و من این لایحه را تأیید میکنم از ده سال پیش تاکنون صد و پنجاه ملیون برای اصلاح بنادر مصرف شده است این مبلغ را میتوانستند بمصرف کار کالی بزنند ولیکن همین کاری هم که کرده اند سودمند بوده و بسیاری از مفاسد را جلوگیری کرده است اما من از جناب وزیر تقاضا میکنم که در همه مسائل تحقیق کامل فرمایند که مادر سواحل خودمان با دو امر متخالف مواجه هستیم در اقیانوس آب دریا پیش میآید در مدیترانه پس میرود و این هر دو امر خطرناک است. در اقیانوس بنادر ما بواسطه پر شدن خراب میشود در مدیترانه بواسطه خشک شدن و در پایان سخن عرض میکنم خداوند دو نعمت بزرگ بما داده است که باید قدر آنرا بدانیم یعنی سواحل اقیانوس و سواحل مدیترانه و در این دو کناره خلیج های بسیار تعبیه شده است که میتوانند بندر تجارت و بندر جنگی بشوند ولیکن قضایائی که اشاره کردم میخواهند این دو نعمت را از ما بگیرند و بر ماست که بکوشیم و از دست ندهیم بوسایلی که علم و هنر و صنعت بدست ما داده است و من چون اهل فن بیستم آن وسایل را نمیتوانم شرح دهم همینقدر میتوانم از دولت همت بخواهم. آنچه من میدانم اینست که قوای طبیعی و موجها و جزر و مد و جریان رودها که اکنون مایه خرابی است

میشوند وسیله اصلاح و آبادی شود. حالا این قوه ها آشوب میکنند اما خداوند آنها را برای آرامی و سکون خلق فرموده است. مات و مجلس و قانون گزاران و دانشمندان و اهل فکر و حکمرانان همه باید این اندیشه میهن پرستانه را داشته باشیم و سواحل فرانسه را از هر جهت قوت دهیم و در مقابل انگلیس و هم در مقابل اقیانوس آنها را حفظ کنیم. این دوره دوره اختراعات و اکتشافات است فکرها را در این راه برانگیزیم و بکار بیندازیم. ملتی مانند فرانسه چنین وظیفه دار است بلکه وظیفه انسانیت همین است و این خواست خداست هر جا نیروئی هست باید فکری باشد که آنرا اداره کند زیبا ترین منظر طبیعت مبارزه فکر انسانی است با نیروی بیعقل مادی. این مبارزه چون واقع شود عالم خلقت در تحت ترتیب تمدن میآید و خواست خداوند انجام میگیرد

پس این لایحه قانونی را رأی میدهیم اما از جناب وزیر فواید عامه تقاضا میکنم این مسائل را موضوع مذاقه قرار دهند و مسائلی را که من بآنها اشاره کردم با تمام وسایلی که دولت در دست دارد مطالعه کنند و در دوره آینده لایحه جامع کامل بمجلس بیاورند و ازین پس مسئله مهم سواحل برای مجلس و برای افکار عامه جزء دستور باشد. فرانسه باید دریا را بقوه فکر و عقل خود رام کند (تحسین حصار)

چون در اروپا افکار عامه قون گرفت و در اداره امور مدخلین یافت دانشمندان آن اقلیم و خیر خواهان عالم انسانیت متوجه گردیدند که جنگ و خونریزی که غالباً میان دول و ملل واقع میشود بدترین آفات و بلیات است و بر آن شدند که این فکر را ترویج کنند که همچنانکه در هر کشور انتظامات و قوانین و مؤسساتی بر قرار شده که اختلافات

میان افراد را بدون زدو خورد و با مسالمت مرتفع میسازد سزاوار است که میان دول و ملل نیز چنان انتظاماتی مقرر شود که هر وقت مشکلاتی میان کشورها پیش میاید بمسالمت حل گردیده و از جنگ و جدال دوری بجویند. تخم این فکر را در آغاز حکما در تعلیمات و تصنیفات خود افشاندند و کم کم روئید و بدست اهل عمل افتاد و آنها در صدد بر آمدند که وسایل فراهم آورند و این نیت مقدس را صورت وقوع دهد. از حمله در سال ۱۸۴۷ میلادی در لندن انجمنی تأسیس شد بنام انجمن دوستان صلح و بنا بر این گذاشتند که گاه بگاه مجامع بین المللی تشکیل داده این فکر را ترویج کنند پس در سال ۱۸۴۹ یعنی نودسال پیش مجمعی مرکب از بزرگان چندین ملت اروپا و امریکا در پاریس تشکیل نمودند و ویکتور هوگو ریاست انجمن منتخب گردید و آن مرد بزرگوار در گشایش جلسات انجمن چنین سخن رانی کرد.

سخنوری و ویکتور هوگو در گشایش انجمن صلح در پاریس

سروران بسیاری از شما از جاهای دور دست کره زمین آمده اید بادلای پر از نیت مقدس و عالی و در میان شما روزنامه نگاران هستند حکما و اولیای دین و نویسندگان و الامقام و مردمان بلند پایه و رجال سیاسی نامی و محبوب که ستارگان درخشان ملت خود میباشند و شما مجمع نفوس بزرگوار بر ایمان که خیریک قوم را تنهانه میخواهید بلکه خیر همه اقوام را در نظر دارید (حضار: صحیح است) اراده کردید که اعلامیه های خود را از پاریس بگوس مردم دنیا برسانید و بر اصولی که امروز رهبر رجال و حکمرانان و قانون گزاران جهان است یک اصل برتری بیفزائید در واقع آمده اید که آخرین و معظم ترین ورق کتاب انجیل را باز کنید آن ورقی که صلح و

آرامش را بروی فرزندان خدای یگانه می‌کشاید و در این شهر که چندی پیش برادری اهل يك کشور را اعلام کرد شما آمده اید که برادری اهل جهان را اعلام کنید. خوش آمدید و خوش قدم باشید (بهجت حضار) در مقابل چنین نیتی و چنین عملی سپاسگزاری شخصی بیجاست پس اجازه بدهید در آغاز سخنی که در محضر شما ادا میکنم نظر را از شخص خود فراتر ببرم و افتخار بزرگی را که بمن عطا فرموده اید یاد نیآورم و فکر خود را یکسره بکار بزرگی که برعهده گرفته اید متوجه سازم

سروران سخن در اینست که این فکر مقدس یعنی صلح عمومی که همه ملل بيك رشته یگانگی مشترك بهم پیوسته باشند و احکام انجیل میانشان متبع و اصول اصلاح و میانجیگری بجای جنگ و زور و خور و قرار گیرد آیا این فکر مقدس صورت پذیر هست یا نه؟ بسیاری از کسان که آنها را اهل تحقیق مینامند و بسیاری از رجال سیاسی که در اداره امور ورزیده شده و بقول معروف فریش سفید کرده اند میگویند صورت پذیر نیست من مانند شما سروران بی تردید و بی شبهه میگویم هست و هم اکنون در مقام اثبات آن بر میآیم و در این ادعا از این پیشتر هم میروم و میگویم این فکر نه تنها صورت پذیر است بلکه ناگزیر باید صورت پذیرد. چیزی که هست ممکن است در صورت پذیر کردنش تعجیل کنند یا تأخیر نمایند اینست و جز این نیست.

قانون جهان نمیتواند از قانون خدا جدا باشد و نیست. قانون خدا جنگ نیست صلح است راست است که مردمان از جنگ و جدال آغاز کرده اند چنانکه خلقت از هبا درست شده است. آری مردمان از جنگ میآید و شکی در این نیست اما نکجا میروند؟ اصلاح میروند و در این

هم شکی نیست

وقتیکه این حقایق بلند را میگوئید شکفت نیست اگر در برابر این ایمان منکران به بینید و طبیعی است که در این دوره اضطراب و تفاق که مادر آن هستیم فکر صلح عمومی در انظار غریب آید و آنرا امر ممتنع و موهوم تلقی کنند و خیال بافی انگارند و من که یکسفر راهرو با چیز گمنام این مقصد عالی سده نوزدهم هستم از دیدن نفوسی که از آن امتناع دارند تعجب نمیکنم و از راه باز نمیایستم و آن اشخاص را معذور میدانم چه ما در تاریکی مطلق هستیم چنانکه چشمهای ما هیچ نمی بیند پس اگر ناگهان دروازه آینده بروی ما گسوده شود و روشنائی درخشنده سعادت که در پیش است بچشم ما بخورد آیا ممکن است روی خود را برنگرداییم و چشمها را برهم بگذاریم؟ (تحمین حصار)

سروارن چهار صد سال پیش یعنی زمانی که دهستان با دهستان و شهرستان با شهرستان حاك ميکرد اگر کسی بمردمان لرن^۱ و پیکاردی^۲ و نرماندی^۳ و برتانی^۴ و ازرنی^۵ و پرواس^۶ و بورگونی^۷ و دوفینه^۸ چنین میگفت «ای مردم روزی خواهید آمد که شما دیگر با هم حاك نخواهید داشت و مردمان خود را بمقابله برخواهید انگیزخت و روزی خواهد آمد که دیگر گفتگو از این نخواهد بود که مردم برماندی بمردم پیکاردی حمله کردند یا مردم لرن مهاجمان بورگونی را دفع نمودند و اختلافانی که با هم داشته باشید یا منافی که نخواهید حفظ کنید یا مناقشانی که نخواهید

۱ - Lorraine - ۲ - Picardie - ۳ - Normandie - ۴ - Bretagne

۵ - Auvergne - ۶ - Provence - ۷ - Bourgogne - ۸ - Dauphiné ایها همه فستهای از فرانسه میباشد که در قرون وسطی هر يك كشور و قومی بشمار میآمدند و امرا داشته و ملوك الطوائف در آنها حکمرا بود

تسویه نمائید میدانید بجای مسلح کردن مردان و راه انداختن پیاده و سواره و توپ حرکت دادن و نیزه انداختن و شمشیر کشیدن چه خواهید کرد ؟ صندوق کوچکی از چوب که آنرا صندوق رأی مینامند می گیرید و از این صندوق يك مجلس در میآورید مجلسی که همه حس خواهید کرد که مرکز زندگانی شماست و مانند روح شماست مجلسی که صاحب اختیار کل است و نماینده خود شماست و او را می دهد و حکم میکند و هر چیزی را بصورت قانون در میآورد و شمشیر ها همه را در نیام میکند عدالت را در دلها بروز میدهد و بهر کس میگوید حد حقوق تو اینجا است و از آنجا بعد تکالیف تو شروع میشود اسلحه بر زمین بگذارید و صلح و امنیت زندگی کنید در آن هنگام شما حس خواهید کرد که فکرتان یکی است منافعتان مشترك است سر نوشتتان یکسان است یکدیگر را در آغوش خواهید گرفت همه خود را فرزندان يك نژاد و يك خون خواهید شناخت اقوام مختلف معاند نخواهید بود يك قوم خواهید بود هر گونی و نرماندی و پروانس میرود همه فرانسه خواهد بود دیگر جنگ نخواهد بود تمدن خواهد بود».

سروران اگر آن زمان کسی چنین سخنی میگفت همه مردمان پخته و جدی و سیاستمداران بزرگ فریاد میکردند خواب می بیند خیال میبافد آدمیزاد را نمیشناسد عجب دیوانه است چه فکر های باطل میکند اما ای سروران روزگار پیش رفته و آن فکر باطل بحقیقت پیوسته است و باز میگویم آنکس که آن سخن بلند را میگفت خردمندان دیوانه اش میخواندند برای اینکه منبیت خداوند را پیش بینی کرده بود . امروز هم شما میگوئید و من با شما هم آوازم و همه ما مردمان که در اینجا جمع

هستیم بفرانسه و انگلیس و پروس و اطریش و اسپانیا و ایتالیا و روسیه
 میگوئیم روزی خواهد آمد که شما هم حربه را بزمین خواهید گذاشت
 : روزی خواهد آمد که جنگ میان لندن و پاریس و پترزبورگ و برلین
 و وینه و تورن همان اندازه ممتنع و نامربوط بنظر خواهد آمد که امروز
 میان آمین^۱ و روان^۲ یا میان باستن^۳ و فیلادلفی^۴ نامربوط است. روزی
 خواهد آمد که شما که فرانسه هستید و شما که روسیه یا انگلستان
 یا ایتالیا یا آلمان هستید شما همه ملل اروپا بدون اینکه صفات اختصاصی
 و شخصیت یا شرافت خود را از دست بدهید یگانگی خواهید داشت
 و جمعی عالی تشکیل خواهید داد برادری اروپائیان را متحقق خواهید
 ساخت و همچنانکه امروز نرماندی و برتانی و بورگونی و لرن و الزاس و
 همه ولایات ما باهم متحد شده فرانسه را تشکیل داده اند روزی خواهد
 آمد که بجای میدانهای جنگ بازارها خواهد بود که دادوستد میکنند و
 عقول خواهد بود که تبادل افکار مینمایند. روزی خواهد بود که گلوله ها
 و بمبها مبدل بساوراق رای و آراء عمومی خواهد شد و بیک مجلس بزرگ
 حاکم و محترم خواهد بود چنانکه امروز پارلمان در انگلیس و مجلس
 دیت^۵ در آلمان و مجلس قانون گذاری در فرانسه اینحالت را دارد. روزی
 خواهد آمد که توپ را در موزه ها نشان خواهند داد چنانکه امروز آلاب
 شکجه را نشان میدهند و از اینکه چنین چیزی بوده است تعجب میکنند.
 روزی خواهد آمد که دو جماعت بزرگ یعنی دول متحد اروپا و دول متحد
 امریکا روبروی هم نشسته و از بالای دریاها دست بدست یکدیگر داده

۱- Amiens از شهرهای فرانسه ۲- Rouen ایضا ۳- Boston از شهرهای

امریکای شمالی ۴- Philadelphie ایضا ۵- Diète

محصولات خود را دادوستد میکنند بازرگانی و پیشه‌ها و هنرها و هوشهای خود را تبادل مینمایند که زمین را آباد میکنند بیابانها را مسکون میسازند خلق را در پیشگاه خالق بهبود میدهند و این دو قوه نامتناهی یعنی برادری مردم و قدرت خداوند را ترکیب کرده سعادت عموم را فراهم میاورند (تحسین طولانی حضار) و آنروز چهار صد سال دیگر نخواهد بود چون طی روزگار سریع شده است و در این دوره جریان قضایا و افکار مردم بیش از پیش شدت یافته است و در این زمان بساهست که در یکسال کاری انجام میگردد که پیش از این يك قرن لازم داشت^۱

ای فرانسویان و ای انگلیسان و یازیکان و آلمانان و روسیان و اروپائیان و امریکائیان برای اینکه هرچه زودتر بآن برسیم چه لازم است؟ هم‌الازم است یکدیگر را دوست بداریم (تحسین فوق‌العاده) یکدیگر را دوست داشتن و اینکار سترک را که استقرار صلح است انجام دادن بهترین طرز خدا دوست داشتن است زیرا که خداوند این مقصد عالی را دوست میدارد. نگاه کنید که پروردگار دماغ و استعداد انسان را برای این مقصود یعنی صلح بچه اکتشافات نایل ساخته است چه ترفیات و تسهیلات

۱- ایک از آلمان نزدیک یک قرن گذشته و درین مدت چندین حک حباسور واقع شده و صلح عمومی همور خیال موهوم است مجلسی که ویکتور هوگو و دانشندان دیگر در نظر داشتند بصورت حامه ملل درآمد اما سیادش سست بود و وجودش لغو گردید البته تحقیقات ویکتور هوگو صحیح است و سرانجام صورت خواهد گرفت اما معلوم شد بشریت بیش از آنکه او پیش بینی میکرد از اسابیت دور است و قفلا فکرش متوجه است که موردها را که برای آلات حسگی مانند موره آلات شکعه باید ساخته شود بوحود توپ و تفنگهای مسلسل و کشتیهای ریر دریائی و هواپیماهای سب انداز و کارهای حقه کسده و مانند آنها مکمل سازد

دست داده است چگونه طبیعت همواره بیش از پیش در مقابل انسان رام
 میشود چگونه بیش از پیش ماده همواره بنده عقل و خدمتگزار تمدن
 میگردد. هر چه مایه های رنج و آلم از میان میرود موحیات حنك بر طرف
 میشود ملتتهائی که از یکدیگر دور بودند بهم نزدیک و متصل میگرددند
 فاصله ها از میان میرود و نزدیکی مردم بیکدیگر مقدمه بر اداری ایشان
 است. چیزی نمیگذرد که وسعت اروپا بواسطه وجود راه آهن نظیر وسعت
 فرانسه در قرون وسطی خواهد بود امروز بواسطه کشتیهای بخار طی
 مسافت عظیم اقیانوس از پیمودن دریای مدیترانه در روزگار پیشین آسانتر
 شده است. همرا^۱ شاعر بررک یونانی میگفت خداوندان آسمان را بسه
 قدم می پیمایند و این افسانه بود ولیکن بزودی زمین را مردمان بهمان
 سرعت خواهند پیمود و افسانه نخواهد بود چند سال دیگرسیم تلگراف
 در سراسر روی کره دور خواهد زد و اتفاق و اتحاد را محکم خواهد
 ساخت^۲ اما ای سروران در این هنگام که من مجموع این اوضاع را بنظر
 میگیرم و این همه مساعی و فصایا را می بینم که دست بهم داده و انگست خدا
 بر روی آنها نهاده است و قتی که آن مقصد شریف و آسایش انسان یعنی صلح را
 نه خیل خود راه میدهم و همینکه می بینم حکمت بالعه خداوند بموافقت
 میآید اما سیاست بمخالفت بر میخیزد یک فکر دردناک بنخاطر من میگردد
 و آن اینست که از ملاحظه آمار و مقایسه بودجه های دولتها دانسته میشود

۱ - همریا او میروس بررکترین شاعر یونان که بررک سه هزار سال پیش میریسته
 است و آرمایونایان مشرک بودند و ارباب انواع میپرستیدند و آنها را مانند
 مردمان تصور میکردند و مطومه های هر مثل مریسی دانستها را اعمال و احوان آن
 خداوندان است ۲ - آن اوقات راه آهن و تلگراف تازه اختراع شده و وسط
 بیافه بود

که هر سال ملل اروپا برای نگاهداری لشکرها مبلغی بمصرف میرسانند که کمتر از دوهزار ملیون نیست و اگر آنچه برای مهمات جنگی صرف میشود نیز بحساب بیاوریم بسه هزار ملیون میرسد و علاوه بر این خسارت بیاد بیاورید که بیش از دو ملیون از سالترین و نیرومندترین وجوانترین مردم که در واقع زبده مخلوق خدا هستند برای تشکیل سپاه دول از کار سودمند بازمانده اند و این خود ضررش از هزار ملیون کمتر نیست. پس بیچاره بدست میآید که نگاهداری لشکریان هر سال برای اروپا چهار هزار ملیون تمام میشود. بعبارة دیگر در این سی و دو سال گذشته که در اروپا صلح برقرار بوده یکصد و بیست و هشت هزار ملیون برای تهیه جنگ بمصرف رسیده است (هیجان حصار)^۱ اکنون فرض بفرمائید که ملل اروپا بجای اینکه نسبت بیکدیگر بی اعتماد و دشمن باشند و بهم رشک بربند باهم دوست میبودند فرض کنید که این مردم فکر میکردند که انسان بودن مقدم بر فرانسوی و انگلیسی و آلمانی بودن است^۲ و اگر ملل میهنهای چند دارند ادعیت یگ خواباده است و در عالم تصور بنظر آورید که این صد و بیست و هشت هزار ملیون که بواسطه بی اعتمادی این قسم سفاهت مصرف شده اگر مردم بیکدیگر اطمینان میداشتند بچه کار میرفت صد و بیست و هشت هزار ملیونی که برای کینه جوئی تلف شده است بمصرف اتحاد و اتفاق میرسید و بجای اینکه صرف جنگ شود صلح مصرف میشد یعنی بکار بی آزار یعنی علم و هنر و پیشه وری و بازرگانی و دریا نوردی و کشاورزی ار آن بهره مند میگرددید. اگر این سی و دو سال

۱- اگر این زمان بود چه میبکفت که این مبلغ معادل مصارف جنگی یکسال دول است آنگاه در زمان صلح ۲- بیچاره پیدا است که امروز درست بعکس این عقیده عمل میکند بلکه خلاف این قول مسلم را رسماً بمردم می آموزد

این مبلغ گزاف صدویست و هشت هزار ملیون باینطریق بکار میرفت و از آنطرف امریکاهم باروپا مدد میرسانید میدانید چه میشد؟ روی کره زمین بکلی دیگرگون میگردد تنگه های خاک بریده میشد و درخانه ها را نهرسازی میگرددند کوهها را میبریدند راههای آهن در سراسر روی زمین ساخته میشد کشتیهای بازرگانی در دریاها صدبرابر میگرددند آسیا دوباره روی تمدن میدیدد افریقا باختیار انسان در میآمد از هر سواز تمام منابع کره زمین در اثر کار و کوشش مردم ثروت جاری بود فقر و بی چیزی ناپدید میشد دست تنگی از میان میرفت انقلابات برطرف میگرددند آری دنیا روی دیگر می یافت مردم بجای اینکه یکدیگر را بدرند در کمال امنیت و آرامی در سراسر کره زمین منتشر میشدند و عوض اینکه فساد کنند و انقلاب راه بیندازند آبادی میکردند و بجای اینکه تمدن را ببریت بکشانند بربریت را بتمدن میکشاندند (تحسین حصار)

سروران ملاحظه بفرمائید که اشتغال حواس ملل با امر جنگ چه اندازه آنها را از طریق عقل بیرون برده است اگر اروپا صدویست و هشت هزار ملیونی که در ظرف این سی و دو سال برای جنگی که در میان نوده داده است صرف صلحی که موجود بود کرده بود با و از باند بگوئیم که آنچه امروز در اروپا دیده میشود دیده نمیشد یعنی این اقلیم بجای آنکه میدان جنگ باشد کارخانه هر می بود بجای اینکه پیمن خراب و شهر معظم روم دستخوش سیاست بافی ناچیز مردم و مجارستان و ونیز این قسم در کشمکش و فسرانسه مشوش و فقیر و تیره روز و سراسر کشورها گرفتار بدبختی و مصیبت و جنگ داخلی و ترلز و نگرانی از آینده باشد بجای این منظر هولناک منظر امیدواری و شادی و مهربانی در پیش چشم میداشتیم همه

برای آسایش مشترك میکوشیدند و کاروان تمدن در سیر و حرکت و اتفاق
ویگانگی همگان در نظر ما با کمال درخشندگی جلوه گر می بود (آفرین
آفرین) و عجب اینکه ما احتیاط جنگ را می کنیم اما دچار انقلاب می شویم
خطر موهوم را در نظر می گیریم و این همه مخارج را برای جلوگیری آن
تحمل می کنیم و خطر موحود را که فقر و بدبختی مردم است فراموش می آوریم
و فکر ماهمه متوجه نقطه ایست که تیرگی ندارد انتظار جنگ را می کشیم
و نمی بینیم که جنگ می آید اما انقلاب می آید.

با این همه ای سروران نا امید نباید بود بلکه بیس از بیس باید
امید داشت. از زلزله های ناپایدار بیمناک نشویم چه آنها مانند پیچ و
خمهایی است که مقدمه زایش است. است بدور زمانیکه در آن هستیم
نیز بی اصفای نکنیم و همان که هست به بیسیم که روی هم رفته عصری معجب
و حیرت انگیز است و سناک باشد میتوان گفت سده نوزدهم ورق نزرگی
از تاریخ خواهد بود و چنانکه همین دم یاد آوری می کردم همه ترفیان
در این عصر با هم بروز میکنند و آشکار می گردد و یک ترقی ترفی دیگر
را برمی انگیزد دسمنیهای بین ملل می گاهد مرزها از روی نقشه ها هجو
میشود خیالات باطل از دلها بیرون می رود میل بوحده و یگانگی فون
می گیرد سطح تعلیمات بالا و حد جنایات پائین می آید زبانهاییکه ادبیتشان
فون دارد یعنی از عالم انسانیت بیشتر بهره ورنده غلبه میکنند همه منعامات
انسان یکسان در جنبش است علم و هنر و فلسفه و اقتصاد و قانون گراری همه
رو یک مقصود پیش می رود که آن فراهم ساختن آسایش و رفاه و مهربانی
است و این سده سهم خود منظور بطرم همواره همین خواهد بود که در
درون نابودی فقر و سنگدستی و در بیرون نابودی جنگ و حدال را به بیس

(تحسین حصار). آری درخاتمعرض میکنم دوره انقلابات انجام یافته و بوقت بهبود آغاز می شود کمال یافتن ملل از مرحله زور و تشدد گذشته بمرحله آرامی و هدایت رومیگذار دوزمانی رسیده است که فضل خداوند عملیات مشوش آشوب کاران را مبدل بکارهای مهذب و آرام اصلاح طلبان نماید از این پس مرام سیاست بر رُك و حقیقی این خواهد بود که همه ملل را در معرض قبول بیاورد. یگانگی تاریخی اقوام را برگرداند و آنرا بوسیله صلح بهمدانیت مرتبط سازد و حوزه تمدن را همواره وسعت بخشد و بمملی که هنوز در عالم بربریت میباشند سر مشعهای نیکو بدهد جنگ و جدال را بدل بحکمت نماید و خلاصه کلام اینکه قطع امور را که پیش از این بزور واقع میشد از این پس بعدالت صورت دهد

سروران در انجام سخن میگویم و از اینرا هدایه دلگرمی میجویم که نوع بشر تازه امروز باین مرحله الهی پا گذاشته است در اروپای کهنه مانختین قدم را انگلستان برداشته بمال گفته است آزاد هستید فرانسه هم قدم دوم را گذاشته و بمال گفته است حاکم هستید اکنون باید قدم سوم را برداریم و ما همه یعنی فرانسه و انگلیس و بلژیک و آلمان و ایتالیا و اروپا و امریکا بمال بگوئیم برادر هستید (تحسین فراوان)

این انجمن سه روز دایر بود و کار کرد و چون مذاکرات انجام یافت ویکتورهوگو بمقتضای وظیفه ریاست نطق اختتام را چنین ادا نمود .

سخنوری ویکتورهوگو در پایان انجمن صلح پاریس

سروران در آغاز کار بمن اجازه دادید چند کلمه خیر مقدم شما گفتم اکنون اجازه بدهید بچند کلمه بشما خدا نگهدار بگویم و چون وقت دیر است مختصر خواهم کرد. ماده سوم آئین نامه انجمن را بیاد دارم آسوده

باشید کاری نخواهم کرد که مقام ریاست بمن اخطار کند (خنده حضار)
اینک از یکدیگر دور میشویم ولیکن دل‌های ما بهم نزدیک خواهد بود
(صحیح است). از این پس ما فکر مشترکی خواهیم داشت و اشتراک در
فکر نوعی از اشتراک در مین است آری از این روزها همه که اینجا هستیم
هموطنانیم (صحیح است)

سروران سه روز تمام گفتگو کردید مباحثه نمودید و در مسائل
معظم بانهایت متانت و خردمندی تعمق فرمودید و آنها مهمترین مسائلی
است که نوع بشر بتواند موضوع بحث قرار دهد و نابترین باکمال شرافت
بقاعده ملل بزرگ آزاد رفتار فرمودید بدولتها یندها دادید و شک نداشته
باشید که آنها آن یندهای دوستانه را خواهند شنید. سخن‌های بلیع گفتید
عواطف بزرگوارانه مردم و ملل را بیدار کردید و با وجود فکرهای غلط
و عداوتهایی که میان اقوام هست تخم صلح عمومی را جاودان در دلها کاشتید.
میدانید که این سه روزه چه دیدیم و اینک چه می بینیم؟ دیدیم که انگلیس
دست بدست فرانسه داد و آمریکا دست بدست اروپا داد و من چیزی از این
والاثر و زیباتر نمیدانم (تصدیق حضار) اکنون کشورهای او به منازل خود
بازگردید و شادی کبید و بگوئید از نرد هموطنان فرانسوی خود می آیم
(تحسین بسیار) بگوئید در آنجا بنیاد صلح جهان را گذاشتیم و این مرده را
بهمه جا برسانید و این فکر بزرگ را همه جا به نشر سازید

پس از بیانات عالی که در اینجا واقع شد من دیگر مطالبی را که
روشن و مبرهن گردیده از سر نمی گیرم اما اجازه بدهید آنچه را در گشایش
این اجمن معظم گفتم در پایان باز بگویم امیدوار و دلگرم باشید سرفقی
سترگی که مردم می گویند خیال میبافید و من می گویم ایجاد میکنید
صورت خواهد گرفت بیاد بیاورید که هم اکنون بسوع بسر حقدردن راه

ترقی قدم زده است. در گذشته مطالعه کنید چون گذشته غالباً آینده را روشن میکند تاریخ را باز کنید و از آنجا ایمان خود را قوت دهید آری گذشته و تاریخ تکیه گاه ما هستند و چون گواه عاشق صادق در آستین باشد همین بامداد هنگامی که مجلس را تاره منعقد کرده بودیم ویکی از سخنوران محترم مسیحی که بزرگواری است عهربان و کشیشی است که حس برادری را بکمال دارد با سخنی در نهایت بلاغت روحهای شما را مجذوب ساخته بود. یکی از اعضای انجمن که نام او را نمیدانم یاد آوری کرد که امروز که بیست و چهارم ماه اوت است روز سن بارتلمی^۱ است کشیش محترم کاتولیک روی خود را برگردانید و این یاد آوری حزن انگیز را منع کرد اما من بشما میگویم این یاد آوری هیچ عیب ندارد. راست است که دوست و هفتاد و هفت سال پیش ازین در چنین روزی در همین پاریس مردم وحشت زده بیدار شدند و هنوز تاریک بود و صبح ندمیده بود از کاج داد گستری صدای زنگی که آراژنک سیمین می نامیدند بلند شده بود کاتولیکها بسوی حربه ها شتافتند و پرتستابها را در خواب عفت گرفتار کردند قتل عام در گرفت و همه نوع حقد و عناد مذهبی و کشوری و سیاسی بروز کرد و جنایت کاری نفرن انگیزی راه انداخت در عوض امروز یعنی

۱ - Saint - Barthélemy مسیحیان کاتولیک هر روزی اردوهای سال را بنام یکی از اولیای دین میخوانند سن بارتلمی یکی از آن اولیاست در سال ۱۵۲۲ در روزی که سن بارتلمی خوانده میشود کاتولیکها در پاریس و در بسیاری از ولایات فرانسه قتل عام پرتستابها دست بردند و این با اشاره مادر پادشاه عصر بود و علت اصلی این حوریزی گذشته از بعضی مدهمی عداوتی بود که میان آبرن و گروهی از کاتولیکان سنت جماعتی از رجال پرتستان پیدا شده بود و این قتل عام یکی از مررگتری سک های تاریخی دولت فرانسه و فرقه کاتولیک و مایه فسادهای بزرگ بوده است

مثل همان روز خداوند صاحبان آن حقد و عناد را در همین شهرگرد آورده و با آنان فرمان داده است که دشمنی را بدل بدوستی کنند (تحسین فراوان) یعنی خداوند نحوست را از این روز محو فرمود چنانکه لکه خون بود شعاع نور آورد بجای کینه جوئی و تعصب و مقاتله فکر آشنی و چشم پوشی و صلاح جوئی القا کرد بفضل خداوند و مشیت او و بواسطه ترقی که نصیب انسان کرده و بدان امر فرموده است در همین روز نهم بیست و چهارم اوت و تقریباً در سایه همان برجی که هنوز برپا است و صدای زنگ سن بار تلمی از آنجا بلند شد نه تنها انگلیسیان و فرانسویان و ایتالیاییان و آلمانیان و اروپائیان و امریکاییان یکدیگر را برادر خواندند بلکه همان کاتولیکها و پروتستانها هم دست برادری یکدیگر دادند و با کمال یگانگی یکدیگر را تنگ در آغوش کشیدند چنانکه هرگز از هم جدا نشوند (فریاد تحسین و آفرین بلند شد و کشیش کاتولیک و کشیش پروتستان برخاسته در پیش کرسی ریاست یکدیگر را در آغوش گرفتند و وویکتور هوگو باز چنین گفت)

حالا کیست که جرأت کند که منکر ترقی شود؟ اما اگر کسی باشد که انکار کند بیدین است و هر کس ترقی را انکار کند خدا را انکار کرده است زیرا ترقی یکی از نامهایی است که مردم بخدای ازل وابد داده اند (آفرین آفرین) برادران من این آفرینهای شما را می پذیرم و تقدیم نسلهای آینده میکنم (تحسین مکرر) آری از خدا میخواهم که امروز روز تاریخی باشد خونریزی انسان را موقوف کند قتل عامها و جنگ و جدل را بر طرف سازد آغاز سازگاری مردم را با یکدیگر و صلح جهان را نشان بدهد و همه کس بگوید روز بیست و چهارم اوت سال ۱۸۴۹ آمد و روز

بیست و چهارم اوت سال ۱۵۷۲ را محو کرد (حضار فریاد تحسین و آفرین و شادی بلند کردند و هفت مرتبه هورا کشیدند و مجلس پایان رسید) تجربه معلوم کرد که امیدواریهائیکه ویکتورها گو و اهل آن انجمن داشتند اگر موهوم نبوده حصولش بسیار دور بوده است. در ظرف نبود سالی که از آن هنگام تا کنون گذشته ترقیات علمی و صنعتی و اقتصادی که ویکتورها گو مایه امیدواری میدانست با بسی اختراعات دیگر که بمخیله او خطور نمیکرد همه وسیله تخریب نفوس و آبادانیها و مدنیتهها گردید. تسلیحات دول روز افزون و وجوهی که برای آماده ساختن جنگ بمصرف رسید بمبالغی بالغ شد که دست قوه تخیل و تصور انسان از ادراک آن کوتاه است. چندین جنگ کوچک و بزرگ میان دولتها در گرفت و هر نوبت از دفعه پیش هولناک تر شد هفتاد سال پس از گفتگو هائیکه نقل کردیم در پایان جنگ عالم سوزی که بیش از چهار سال طول کشید و نزدیک بود نوع بشر را بکلی نابود سازد بازخیرخواهان عالم انسانیت بر آن شدند که فکر صلح عمومی و ابدی را صورت وقوع دهند و مجمع عالی که ویکتورها گو و دانشمندان دیگر آرزومند بودند بنام «جامعه ملل» تشکیل یافت متأسفانه آنهم صبح نخست بود و دیده شد که تا ظهور صبح صادق هنوز زمان درازی در پیش است.

سخنرانی در این موضوع منظور نظر ما بیست و طیفه ما اینست که نمونه های چند از انواع سخنوریها بیاوریم و فعلاً مشغول سخنوریهای سیاسی هستیم و از سخنوران فرانسه آغاز کرده ایم چه رجال سیاسی آن کشور در این فن زبر دست میباشند ولیکن چنانکه پیش از این گفته ایم کتاب ما گنجایش ندارد که همه سخنوران سیاسی فرانسه را بشناسانیم

و سخنوریهای ایشانرا بسادگنیم پس چون رشته کلام بذاکر جامعه ملل و صلح عمومی کشیده شد مناسب میدانیم که این مبحث را بمذاکره‌ایکه در یکی از جلسات جامعه ملل واقع شده بیایان برسانیم

در مقدمه یاد آوری میکنیم که هنگامی که جنگ بزرگ سال ۱۹۱۴ را خواستند مبدل بصلح کنند در صدر عهد نامه هائیکه در پاریس منعقد شد فصلی قرار دادند مشتمل بر اساسنامه جامعه ملل که مجمعی باشد مرکب از نمایندگان دولتی که در آن مجمع عضویت دارند و کارهای بزرگ بین المللی در آن مجمع مطرح شود و بکوشند که از وقوع جنگ دوری بجویند و اختلافاتی را که میان دول و ملل پیش میآید بمسالمت رفع کنند این انجمن تشکیل شد و شهر ژنو^۱ از شهرهای سوئیس را مقر آن قرار دادند. در آغاز تشکیل این انجمن دولت آلمان سبب اینکه با دول دیگر طرف بود و سازگاری با او دشوار مینمود در جامعه ملل عضویت نیافت ولیکن طرفداران فکر صلح و آشتی مساعی بکار بردند و زمینه را آماده نمودند تا اینکه هم در کشور آلمان افکار برای همکاری با جامعه ملل حاضر شد هم ملل دیگر موقع را مناسب دیدند و در سال ۱۹۲۶ دولت آلمان بعضویت جامعه ملل پذیرفته شد و در آن موقع صلح طلبان دنیا به پیشرفت مقصود امید واری کامل حاصل نمودند و ندانستند که آن زمینه بنیادی استوار ندارد و چند سال بعد همان دولت آلمان و چند دولت دیگر از جامعه بیرون میروند و گفتگوها را از سر میگیرند در هر صورت در آن هنگام که دولت آلمان بعضویت جامعه ملل پذیرفته شد وزیر امور خارجه و نماینده آن کشور دکتر استرزهان^۲ بود و در آغاز ورود بمجمع

نطقی حسب حال ایراد کرد و چون دولت فرانسه از دیر زمان رقیب و حریف اصلی دولت آلمان بسوده مناسبت اقتضا داشت که مسیو بریان^۱ وزیر امور خارجه و نماینده دولت فرانسه در ضمن بیانی در جواب او خیر مقدم بگوید و احساسات ملت خود بلکه عموم مللی را که با آلمان طرف بوده اند آشکار کند. اینک سخنرانی دکتر استر زمان و مسیو بریان را بفارسی در میآوریم

سخنرانی دکتر استر زمان هنگام ورود

دولت آلمان بجامعه ملل

آقای رئیس . بانوان ، سروران آقای رئیس مجمع و آقای رئیس شورای جامعه ملل لطف کرده ورود آلمان را در جامعه خیر مقدم گفتند و شادی فرمودند پس من چون در محضر شما سخن آغاز میکنم نخستین وظیفه خود میدانم که مراتب امتنان آلمان را باین دو مرد ارجمند اظهار سپس همین مراتب را بتمام هیئت مجمع عالی تقدیم بدارم و این سپاس گزاری را بدولت اتحادهلوتیک^۲ نیز تسلیغ میکنم که بر حسب رسم شریف خود از این پس سیوه مهمان نوازی جوانمردانه این کشور را بدوات آلمان نیز بسمت عضو جامعه ملل شامل خواهند ساخت .

از زمان تأسیس جامعه ملل بیش از شش سال گذشته است والبته

۱- M, Briand ۲- رئیس مجمع وزیر امور خارجه دولت سربی بود که حمله دولت اطریش بر آن کشور سب ظهور جنگ در ۱۹۱۴ گردیده بود و شورای جامعه ملل که سرانجام هیئت عامله مجمع است در تحت ریاست مسیو شش بود که آن زمان وزیر امور خارجه دولت چکسلواکی بود و بعد ریاست جمهوری آن دولت رسید سپس بواسطه ترتیباتی که در آن کشور در اثر اقدام دولت آلمان پیش آمد از ریاست جمهور استعفا داد ۳- Helvetique یعنی سویس

تحوالاتی روی داده است تا اوضاع سیاسی عمومی بجائی رسیده گه ورود آلمان را بجامعه ملل ممکن ساخته است همین سال هم مشکلات بزرگ درپیش بود که میبایست حل شود تا تصمیم دولت آلمان در ورود بجامعه بانفاق آرا مورد قبول اعضای جامعه گردد. البته مقصودم این نیست که احوال گذشته را یادآوری کنم. نسل حاضر باید نظر خود را متوجه حال و آینده نماید ولیکن اجازه بدهید يك مطلب را خاطر نشان کنم وقتیکه امری مانند ورود آلمان در جامعه ملل صورت نمی پذیرد مگر پس از آنکه تحولاتی در چنین طول زمانی واقع شده باشد باید امیدوار بود که بهمین دلیل اطمینان حاصل است که این امر دوام و استحکام و تأثیر خاص خواهد داشت

آلمان امروز وارد میشود میان مللی که بعضی از آنها از سالهای دراز با او رشته دوستی پیوسته بودند و اختلالی در آن روی نداده است و بعضی در جنگ بزرگ اخیر در مقابل او دست بدست یکدیگر داده بودند این فقره که امروز دولت آلمان و حریفهای پیشین او در مجمع بزرگتر گرد میآیند که بایکدیگر بمسأله همکاری دائم داشته باشند البته اهمیت تاریخی خاص دارد و این عمل بیش از هر سخن و هر برنامه که اعلان شود دلالت میکند بر اینکه جامعه ملل را میتوان وسیله قرار داد برای اینکه نوع بشر در سیر سیاسی يك وجه تازه پیش بگیرد و مخصوصاً امروز اگر نتوانیم خاطر ملل را ناامین کنیم از اینکه میتوانند وظایفی را که خداوند برای ایشان معین کرده است بآرامی و با همکاری مسأله امت آمیز انجام دهند تمدن انسانی در حقیقت بمخاطره خواهد افتاد .

این جنگ هولناک چنان اوضاع دنیا را زیر و زبر کرد که نوع بشر

بوظایفی که بر عهده ملل است متوجه شد. در بسیاری از دول می بینیم طبقاتی چند اجتماعی و علمی و اقتصادی که برای هیئت جامعه گرانها و ضروری میباشند منهدم شده اند و مشاهده میکنیم که صورتهای تازه از سازمان اقتصادی ظهور کرده و سازمان پیشین بر افتاده و زندگانی اقتصادی از مرزهای قدیم ملی تجاوز کرده و شکلهای نو از همکاری بین المللی را اقتضا نموده است. زندگانی اقتصادی سابق همکاریش نه قانون و نه بر نامه داشت و تنها مستنی بر قاعده نا نوشته مبادلات عادی مال التجارهها بود. اکنون باید این مبادلات را دو باره راه بیندازیم اما اگر میخواهیم نمو زندگانی اقتصادی دنیا دوام کند باین نخواهد شد که میان مرزها سدها و موانع برقرار کنیم بلکه هر چه تا کنون اوضاع مختلف اقتصادی ملل را از یکدیگر جدا ساخته است باید از میان برداریم.

اما مهمتر از امور مادی مسئله روح ملل است از آنرو که می بینیم همه اقوام دنیا در حال هیجانند بعضی را مشاهده میکنیم که بدرون زندگانی ملی خود جمع میشوند و فکر سازگاری بین المللی را دور میکنند بواسطه اینکه نمیخواهند نظروسیع کل انسانیت را بجای نتیجه تاریخ ملی خود بگذرانند ولیکن بعقیده من هیچ ملتیی از اینکجه جزء جامعه ملل شود شخصیت ملی خویش را از دست نمیدهد حکمت بالعه الهی نوع بشر را بکجه موعه متحدالشکل نساخته است بهر قومی خونی داده و زبان مادری ایشان را زاویه مقدسه روحشان و کشور های مختلف را میهن ایشان معین فرموده است ولیکن انتظام کلی که باری تعالی مقرر داشته است برای این نیست که مردم در مجاهدات ملی خویش بروی یکدیگر بر خیزند و هر روز سیر عمومی نهان را از نو واس ببرند. خدمتگزار حقیقی انسانیت آنست.

که در عین اینکه برزندگانی ملت خود تکیه و استوار دارد میراث اخلاقی و عقلی را که دریافته است با علی درجه بسط داده و باین نحو از خصوصیات ملی خویش برتر رفته برای کلیه نوع بشر خدمت انجام دهد چنانکه این شیوه بزرگان هر ملت بوده که نامهای ایشان بر جریده تاریخ انسانیت ثبت است.

در زمینه عقلی مفهوم ملیت و مفهوم انسانیت باین وجه مجتمع و متحد میشود در زمینه تمایلات سیاسی هم این دو معنی بهمین وجه میتوانند بایکدیگر سازگار باشند بشرط آنکه تصمیم کنیم که ترقی مشترک نوع را باهمین نظر پیش ببریم. برای اینکه این مفاهیم از نظر سیاسی مصداق بیابند ملل اخلاقاً مکلفند بایکدیگر بمسالمت همکاری کنند و این وظیفه اخلاقی بمسائل کلی مربوط بانسانیت نیز تعلق میگیرد و در این امور قانون دیگری جز قانون عدل و داد نمیتواند مؤثر شود همکاری ملل در این جامعه باید این نتیجه را بدهد که مسائلی که در امور معنوی در پیشگاه وجدان ملل مطرح میگردد آنها نیز عادلانه و منصفانه حل شود زیرا که بنیاد محکم صلح همانا سیاسی است که مبثنی باشد بر اینکه ملل حقوق یکدیگر را محترم بدانند.

دولت آلمان پیش از ورود بجامعه ملل کوشیده است که بسا این روح همکاری مسالمت آمیز کار کند و شاهد آن اقدامی است که این دولت بدان مبادرت کرده و منتهی بقرار دادهای لوکار نو گردید^۱ و شاهد دیگر

۱- لوکار نو Locarno شهر کوچکی است در حدود سویس کنار دریاچه ماژر بردیک ایتالیا و در آنجا در سال ۱۹۲۵ بیسی یکسال پیش از این مجلس نمایندگان دول انگلیس و فرانسه و آلمان و ایتالیا و لهستان و بلژیک و چکسلواکی اجلاس کردند و قراردادها و پیمانها بستند و تصمیمات و تأمیاتی بیکدیگر دادند از جمله اینکه مشکلات خود را بجامعه ملل رجوع کند و اختلافات را بحکمت مرتفع سازد.

پیمانهای حکمیتی است که هم اکنون دولت آلمان را تقریباً با همه دول همسایه او پیوند داده است. حکومت آلمان جداً مصمم است که این سیاست را دنبال کند و کمال مسرت را دارد از اینکه می بیند این فکر پس از آنکه يك چند در کشور آلمان محل تنازع و کشمکش شدید بود کم کم روح ملت آلمان را فرا گرفته است و اکنون که هیئت حکومت آلمان می گوید میخواهیم با کمال صمیمیت در کارهای جامعه ملل شرکت کنیم بحقیقت مترجم افکار اکثر مردم آلمان میباشد.

جامعه ملل شش سال است بساینکارها مشغول است و بسیاری از آنها را پیش برده است. هیئت نمایندگی آلمان میداند که باندازه اعضای دیگر مجمع مجرب و آزموده نیست ولیکن گمان میکنم حق داریم اظهار عقیده کنیم که در دنبال کردن این کارها باید توجه مخصوصی مبذول داشت است ب همه اموری که ملل را قادر کند. راینگه تأسیسات مشترك پذیرند و در عین حال قوای شخصی خود را افزون کنند و از جمله اموری که جامعه ملل احداث کرده است مخصوصاً نظر دارم بمساعی که بعمل میآید برای اینکه انتظام حقوقی بین المللی برقرار گردد و این مساعی فعلاً بوجود یافتن دیوان دائمی دآوری بین المللی يك اندازه نتیجه بخشیده است.

امر دیگری که برای استحکام و استقرار صلح میان ملل اهمیت خاص دارد مساعی است که برای ترك سلاح بکار برده میشود. دولت آلمان که بنا بر عهد نامه ورسایل کاملاً خلع سلاح شده برای این بود که مقدمه ترك سلاح عمومی باشد و باید امیدوار بود که اهتمام تام بعمل آید که باین ترك سلاح عمومی نزدیک شویم تا ثابت شود که از حالا اعمال باند جامعه ملل بر نیروی بزرگ محققى بکيه دارد.

راست است که روابط آلمان با جامعه ملل تنها باین سبب نیست که حالا میتواند برای حصول آمال بزرگ عمومی که این مجمع در پیش دارد همکاری کند زیرا که جامعه ملل نیز از بسیاری جهات وارث و وصی عهدنامه های سال ۱۹۱۹ میباشد و چون باید راست بگویم جسارت میکنم که همین فقره میان آلمان و جامعه ملل بسی اختلافات پیش آورده است و اکنون خوشوقتیم از اینکه میتوانیم امیدوار باشیم که همکاری آینده ما با جامعه ملل تسویه مشکلات مربوط را آسان خواهد کرد. در این زمینه هم اعتماد طرفین یکدیگر بیش از هر طریق نیروی مؤثر بزرگی خواهد شد و باروح جامعه ملل موافقت ندارد که دولتی که عضو جامعه هستند در عالم همکاری بعضی نسبت یکدیگر دوستدار و بعضی از هم بیزار باشند و من بصراحت میگویم که آلمان در کارهای جامعه ملل هیچگاه نظر خود را منعی بر این قسم دوستداری و بیزاراری نساخته و جز این آرزویی ندارد که با همه مللی که در جامعه و شورای جامعه عضویت دارند باروح اعتماد متقابل همکاری کند.

فعلا جامعه ملل هنوز شامل همه دول دنیا نیست هر چند ورود آلمان باین مجمع قدم بزرگی بسوی شمول کلی خواهد بود با این همه نمیتوانیم متأسف نباشیم از اینکه دولت برزیل قصد کناره کردن از جامعه را اظهار کرده است از طرف دیگر ما هم مانند ملل دیگری که اینجا جمعند امید کامل داریم باینکه اسپانیا بعضویت باقی بماند و یقین داریم که تمنائی که از جانب همه دول نسبت با اسپانیا بعمل آمده باین کشور بزرگ و ملت سترک اسپانیا معلوم خواهد کرد که اگر مدتی دراز از رنو غایب بمآد چه لطمه بزرگی بآمال بلندی که خود آن ملت همواره عامدار

آن میباید وارد خواهد آمد چه اگر این مخاطره در پیش باشد که جامعه ملل نیروی سیاسی خود را بمقاصدی بکار ببرد که کاملاً مسالمت آمیز نیست چیزی که این خطر را بگرداند جز این نخواهد بود که جامعه شامل همه دول باشد و باید همه ملل بدون تبعیض و تمایز و با مساوات و برابری کامل در این هیئت شرکت کنند تا فکر تعاون و عدالت کوکب هدایت حقیقی سرنوشت انسانی شود .

اصل آزادی که هر ملت و هر فردی از افراد برای آن مجاهده میکند تحقق نمی یابد مگر اینکه بر این پایه تکیه کند آلمان تصمیم دارد که این آمال بلند را وجهه سیاست خود قرار دهد و پیشنهاد خویش نماید تمام مللی را که در اینجا گرد آمده اند میتوان مصداق سخن آن شاعر بزرگ دانست که گفت ما از آن مردمانیم که از تاریکی مشتاق بوصول روشنائی هستیم . امیدواریم کارهای جامعه ملل بر اصول رفیع صلح و آزادی و وفاق مبتنی بوده و انجام پذیرد و فقط در آن صورت بمقصدی که ما همه آرزو مند و وصولش هستیم نزدیک خواهیم شد و آلمان با اراده صادق و شادی حقیقی بشما وعده میدهد که در این امر همکاری تمام و کمال خواهد نمود .

سخن رانی مسیو بریان پس از بیانات دکتر استر زمان

آقای رئیس ، بانوان ، سروران ، از همکاران خودم در هیئت رئیسه مجمع صمیمانه سپاسگزارم که لطف فرموده پذیرفتند که پس از نماینده والا مقام آلمان نماینده فرانسه بکرسی سخنرانی بر آید و بهیئت نمایندگی آلمان در ورود باین مجمع خیر مقدم بگوید و بشما اطمینان بدهد که ما با کمال صمیمیت و مودت تصمیم داریم در پیشرفت کار صاحب الملل با ایشان همکاری کنیم . همکاران من دانستند و من از اینجهت از ایشان

متشکرم که در این هنگام برای اینکه کیفیت این روز بیان شده و معنیش معلوم و نتایجش دانسته شود و امیدواریم بمانی که مردم از آن میتوانند دریابند خاطر نشان گردد حضور نماینده فرانسه در این کرسی سخنرانی پس از بیانات بلیخرفیعی که شنیدید خالی از اهمیت نخواهد بود.

آری سروران عیب جویمان جامعه ملل و استهزاء کنندگان و کسانیکه خوش دارند هر روز استحضام این اساس را مورد تشکیک قرار دهند و هر گاه بگاہ از میان رفتنش را اعلام نمایند اگر در این جلسه حاضر باشند چه و کرم میکنند، آیا این واقعه رقت آور و مخصوصاً عبرت انگیز و اطمینان بخش نیست که چند سالی پس از هولناکترین جنگهایی که دنیا را زیر و زبر کرد در حالیکه رطوبت خونیکه در میدانهای کاززار ریخته هنوز بدرستی خشک نشده است همان مللی که آن شدت با هم در زد و خورد بودند در این مجمع صلح آمیز ملاقات کنند و بیکدیگر اطمینان بدهند که عزم دارند برای صورت پذیر ساختن صلح عمومی جداً همکاری نمایند؟ و این چقدر برای ملل اسباب امیدواری است و چقدر مادرها می شناسم که از امروز چون فرزندان خود را مینگرند دلشان از تشویش و اضطراب بهم بر نمی آید سروران میدانید برای فراسه و برای آلمان استقرار صلح چه معنی دارد؟ معنی اینست که سلسله تلافیهای دردناک خون آلودی که تمام صفحات تاریخ را لکه دار کرده است با آخر رسید لباسهای عزاداری که بر مصیبت های فراموش نشدنی می پوشیدند دیگر نخواهند پوشید دیگر جنگ پیش نخواهد آمد. اختلافاتی که روی میدهد بقهر و قساوت و خونریزی حل نخواهد شد. البته هنوز نمیتوان انتظار داشت که اختلافات پیش نیاید اما ازین پس دادوران تشخیص حق را خواهند داد همچنانکه افراد مردم

چون گرفتار مشکلات میشوند نزد حاکم میروند ما هم مشکلات خود را بوسایل صلح آمیز مرتفع خواهیم ساخت. توپ و تفنگ و توپ مسلسل کنار برود آشتی و حکمیت و صلح جای آنرا بگیرد. بزرگی کشور در مقابل تاریخ همه بدلاوری هر زنداش در میدان جنگ و غلبه و فیروزی نیست بزرگی بیشتر باینست که در پیش آمد های مشکل و در مواقع عصبانیت که عقل غالباً نمیتواند آواز خود را بگوشها برساند در مقابل تحریکات مقاومت کنند حوصله بخرج دهند و حفظ منافع مشروع خود را از پیشرفت حق بچوبند.

آقایان نمایندگان آلمان، ملل ما از جهت قوه و قدرت و دلاوری دیگر احتیاج بخود نمایی ندارند هر دو ملت در میدانهای جنگ شجاعتها از خود نموده اند و نصیب خویش را از شرف و افتخار بحد نصاب رسانیده اند. اکنون وقت است که در پهنه های دیگر جویای فیروزی و کامیابی شوند من و مسیو استر رمان مدن جدیدین ماه برای يك منظور مشترك کار کردیم او اعتماد کرد و من پشیمان بیستم امیدوارم برای او هم چنین پیش نیاید که پشیمان شود. ما هر دو بدستیاری شخصی که شما همه او را بنجات و جواوردی و راستی شناخته اید یعنی دوست و همکار خودم نماینده اول دولت بریتانیا سراسر استن چمبرلین^۱ کار کردیم و هنگامیکه این کوشش را بجا میاوردیم مقصد بسی دور مینمود و يك اندازه همت لازم بود که باین وصف از راه پیمودن بار نایستیم از نو کارنو نو بخط مستقیم مسافت زیاد نیست اما راههایی که این دو مکان را بیکدیگر می پیوندد دشوار است^۲

۱ - Sn Austen Chamberlain وزیر مور خارجه دولت انگلیس بود این شخص و مسیو بریان و داکتر استر رمان هر سه چندین سال پیش وفات کرده اند ۲ - اشاره بواقعه ای که در حاشیه صفحه ۹۸ توضیح داده ایم

بسی موانع را با پیچ و خمها میبایست مرتفع کنیم و همچنانکه جای شکفت است که ایمان کوه را بجنبش بیاورد^۱ ما هم باید مسرور باشیم از اینکه ایمان ما دریاچه لوکار نو را این اندازه بدریاچه ژنو نزدیک کرده است. سروران اگر ما از آغاز سرمیخوردیم و بعضی تشکیکها و تردیدها وسوء ظن ها که در مردم کشورهای ما پدید میآمد در ما تأثیر میکرد و دست از کوشش خود بر میداشتیم کار تمام بود. بجای اینکه قدمی بسوی صلح برداشته باشیم برعکس میان کشور هائیکه از پیش با هم تقار داشتند از نو تخم نفاق کاشته بودیم و من در سهم خود حق دارم که بر این کرسی سخنرانی از شرکتی که در وقوع واقعه امروز داشته ام شادمانی کنم و پیشرفت مجاهدان شخصی خویش را در این امر با مسرت بنگرم ولیکن این چندان مهم نیست. آنچه مهم است ایست که اطمینان حاصل کنیم از اینکه دیگر ممکن نخواهد بود مصائب هولناک چند سال پیش تجدید شود برای اینکه بچنین روزی برسیم بعضی مسائل باز را لازم بود بوسیله مذاکرات خاص که این مجمع در سالهای پیش با خردمندی سیاسی خود بما توصیه کرده بود نسویه کنیم چون دانسته بودند که اگر در خارج از جامعه ملل بعضی موافقتها واقع نشود و طرفین بعضی گذشتها بیکدیگر نکنند و بوسیله بعضی مذاکرات راه حل مسائلی که باید در اینجا مطرح شود بدست نیاید کاری که اینجا با اشتراک باید انجام بدهیم صورت پذیر خواهد شد. در مجمع سال گذشته خطر خیلی نزدیک بود و من مسرورم از اینکه در آن موقع در باره نتیجه آخری بخاطر خود تشکیک راه ندادم و از مجمع رأی اتخاذ کردم که نماینده آلمان را مطمئن کرد که باتفاق آرا در جامعه پذیرفته

۱- در انجیل آمده است که هر کس ایمانش کامل باشد اگر بکوه فرسان دهد
بعبش میاید

خواهد شد در ضمن در مسائل گفتگو کردیم و راههای حلی بمسألت برای آنها آماده ساختیم. البته تصدیق دارم که این قسم کار کاملاً با روح جامعه ملل موافقت ندارد چون در اینجا بنا بر این است که هر چه میشود آشکار و عیان و با همکاری همه مللی که جزء جامعه هستند انجام بگیرد ولیکن بصراحت میگویم و یقین دارم که دوستانم تصدیق خواهند کرد که ازین پس دیگر محتاج نخواهیم بود بچنین گفتگوهای خصوصی پردازیم و جامعه ملل باید مقاصدی را که در اساسنامه برای ما مقرر شده با همکاری همه اعضا پیش برد و تبعیض در کار نباشد و اعضاء كوچك و بزرگ و متوسط با هم برابر کار بکنند. در موقع مشکلی که ما داشتیم وطنی کردیم اگر بعضی از شما چنین یافتید که تعهد داشتیم شما را در گفتگوهای خود راه ندهیم یقین بدادید که اشتباه کرده اید نمایندگان فرانسه تصمیم دارند که با اندازه ای که میتوانند کاری بکنند که در آینده امور جامعه ملل با اشتراك همه اعضا و علنی و آشکار صورت بگیرد.

اما در خصوص توضیحاتی که نماینده محترم آلمان دادند که در همکاری با جامعه ملل چه نظر و عقیده دارند من در آن باب سخنی ندارم و اطمینان میدهم که نماینده فرانسه هم کاملاً در این همکاری صداقت و صمیمیت خواهد داشت. میگویم بمجرد اینکه ما و شما در يك مجمع هم زانو سنده و آمال مشترك در دل پیوریم همه مواع بر طرف میشود البته باز هم مشکلات در میان داریم و شما این فقره را با کمال پختگی خاطر نشان کردید و مهم میدانم من و مسیو استر زمان هر يك در کشور خود در مقامی هستیم که آن مشکلات را می بینیم و میدانیم همیشه

او از ویلهم اشتراسه^۱ و من از کدورسه^۲ باین شهرستان زیبای ژنو آمده ایم با حسن نیتی که داریم مشکلات بخودی خود مرتفع نمیشود ولیکن هیتقدر کفایت است که ما همه مترجم احساسات کشور های خود باشیم و حسن نیت داشته باشیم که با همه این مشکلات با این عزم مواجه شویم که آنها را بمسألت حل کنیم و من اطمینان میدهم که از جانب ما چنین است و اگر چنین باشد یقین است که هر اختلافی میان ما پیش آید حل شود و گفتگوها بنزاع و کشمکش مسلح نرسد. احتیاج بوجود جامعه ملل را بیشتر از همه آن ملل دارند که همه وقت با هم سازگار نبوده اند زیرا اگر راست باشد که مشیت خالق بر اینست که ملل از جنک و گردان باشند جناب مسیواسترزمان باید تصدیق بفرمایند که در گذشته روزگار درازی مخلوق در اطاعت خدا کوتاهی کرده اند ولی چه خوب است که از امروز شروع باطاعت کنند و یقین بدانید که از جانب من ماعی برای این مقصود پیش نخواهد آمد ولیکن اگر بنا باشد بر اینکه شما اینجا آلمانی باشید و جز آلمانی نباشید و من فرانسوی باشم و جز فرانسوی نباشم سازگاری چندان آسان نخواهد بود. آسان وقتی میشود که ما همه در اینجا البته کشورهای خود را از نظر دور نداریم اما کسانی باشیم که در کار عمومی جامعه ملل خود را شریک بدانیم و در این محیط خاص ژنو روحهای ما با روحهای همکاران ما اتحاد و اتفاق داشته باشد. فرمودید آزموده و مجرب نیستید اینحال بسی طول نخواهد کشید هم دانی که صفت بزرگ رجال سیاسی است در شما هست و بیاناتیکه کردید دلیل است بر

۱- Wilhelmstrasse کوچه ایست که عمارت وزارت امور خارجه آلمان در آن واقع

است ۲- Quai d'Orsay محل وزارت امور خارجه فرانسه است



اینکه فراستی دارید که در می یابید که روح جامعه ملل چگونه است مز خود بارها واقع شده است که چون به زنو یا هر محل دیگری که شورای جامعه آنجا تشکیل شده می آمدم نگرانی داشتیم که گرفتار مشکلات حل نشدنی خواهیم بود هیاهوی روزنامه ها و مباحثات رجال سیاسی در کشور ها گاهی از اوقات مسائل را پیچیده ساخته بود و با خود میگفتم از این مشکل بر نخواهیم آمد و از یکدیگر جدا بیرون خواهیم رفت ولی در هر مورد سر انجام میدیدم مشکل حل شد زیرا که چون با یکدیگر رو برو میشدیم در تحت تأثیر روح اساسنامه جامعه و محیط این مکان علوم مقصد ما را پیش نفوس خودمان بزرگوار میساخت و مسئولیت اخلاقی که بردوش ما بود حس میکردیم و میدیدیم آن مسئولیت تنها در پیشگاه ملت خود ما نیست بلکه در مقابل تمام دنیا مسئول هستیم. بنا برین خود را جمع میکردیم و باطناً بانفس جهاد مینمودیم و دردم آخر که بنظر می آمد حل مشکل بسی دور است نمیدانم چه میشد که کرامتی ظهور میکرد و موافقت دست میداد و همه را متعجب میساخت مخصوصاً کسانی را که مایل نبودند مساعی ما بجائی برسد ولیکن این قسم نتایج بدست نمی آید مگر بیک شرط که برای شما بیان خواهم کرد و این فقره را تنها برای شما نمیکویم برای خود نیز میگویم زیرا که خود من هم در عالم ضعف و عجزی که دارم مانند همه کس ممکن است بخیبط و خطا بیفتم و منم سوابق طولانی دارم که باید از آن متأسف باشم و میل دارم آنچه الان خواهم گفت پند تلقی نشود بلکه اقرار و اعترافی از من بدانید و آن اینست که باین مجمع دو قسم میتوان آمد یکی به نیت حقیقت خواهی یکی به قصد مبارزه. اگر جامعه ملل را میدان کارزاری بدانیم و باطبع مناقشه و مجادله پیش بیاییم و حس

ملی افراطی با خود آورده باشیم در آن صورت بمنزله پهلوانانی خواهیم بود که بمشیت زنی آمده و جویای نامیم و کار را ضایع خواهیم کرد و نامجوئی و حیثیت طلبی نتیجه فریبنده ایست و در گذشته بسی فسادها راه انداخته است. اوهام را بحرکت میآورد خود خواهی و منفعت جوئی را شدت میدهد ملل را و امیدارد که برای تحصیل اعتبارات هیچان کنند نمایشها بدهند بروی رجال دولت پنجه بزنند و در آن حال سیاسیون دیگر صاحب اختیار عقل و قادر بر یافتن راه حل معقول نخواهند بود و با روح مسالمت نخواهند توانست کاری بکنند بایکدیگر بمبارزه برمیخیزند و ملت‌های ایشان باهول و هراس می‌نگرند بانتظار اینکه بپندند کدام يك پیش میبرد.

خلاصه این روح روح جنگی است و هیچ‌جا نباید حکمفرما باشد و اینجا از همه جا کمتر و من باشما عهد می‌نمدم که بانفس خود مجاهده کنم و با چنین روحی باینجا وارد نشوم و از خردمندی و طبع مسالمت و بلندی عواطف نمایندگان آمان هم توقع دارم که این مجاهده را بنمایند. اگر ما را مردم برضد یکدیگر تحریک کند اگر در ضمن مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها بمافشار بیاورند که بهم بیاویزیم و گریبان یکدیگر را بگیریم باید از آن پرهیزیم و این وسوسه‌ها را دور کنیم این راه‌راه خونین است راه زمان گذشته است کشتگان و مصیبت‌زدگان در این راه بسی ریخته و خانمانها سوخته اند این راه راه مانیست از این پس راه ما راه صلح است راه ترقی است اگر می‌خواهیم کشورهای خود را بزرگ کنیم باید اعتبار طلبی ملت‌ها را تعدیل نمائیم برای خاطر آرامش دنیا از بعضی هوا و هوسها بگذریم. این فداکاریها و خفت‌میهن‌های مانیست بلکه بزرگواری

است . باید گفت اگر اروپا بقوام اقتصادی خود برگردد و آرامی اخلاقی خویش را باز بجوید و ملل خود را در امنیت به بینند . بارهای سنگینی را که از جهت نگرانی جنگ بردوش دارند بر زمین خواهند گذاشت و برای بهبود احوال یکدیگر همکاری خواهند کرد . سرانجام روح اروپائی ایجاد خواهد شد و این روح از جنگ در نیامده است و از همین رو جوانمرد و بزرگوار و سزاوار عزت و حرمت خواهد بود . بر ماست که این مجاهده را بکنیم . محکوم ساختن ملل آسان است ولیکن غالب اوقات قائدان ملل اند که شایستگی محکومیت دارند زیرا تکلیف ایشان است که بانفس مجاهده کنند احوال را دریا بند مقتضیات را به بینند همواره اوضاع را بسوئی بکشانند که برای اصلاح و سازگاری مساعد باشد

حکمت این کلمه است که امر و زحیثیت و اعتبار دارد . عهدنامه های حکمت پی در پی بسته میشود ملل همواره یکدیگر وعده میدهند که دیگر جنگ نکنند و رجوع بداد دوران نمایند با این اقدامات امنیت پیش میرود و روح جامعه ملل در آنها کار میکند پس همه ملتها باید از این اساس با کمال دلبستگی و علاقه قلبی دفاع کنند و آنها را از حملات محفوظ بدارند و برتر از هر چیز بدانند و باین اساس صلح را نگهداری نمایند چه اگر آن نباشد باز مخاطرات جنگ و خسوریزی که ایقدر بملل آسیب رسانیده است پیش خواهد آمد

بانوان سروران این روز را باید روز مبارک دانست و سخنان دلکشی که نمایندگان آلمان و فرانسه با کمال صداقت برای همکاری گفتند باید بفال نیک گرفت و یقین است که من در سهم خود این فال را جز بنیکی نمیگیرم و اینک پس از اعتداز از اینکه سخن را این اندازه دراز کشیدم و

حوصله شما را تنك كردم اجازه فرمائيد عرض كنم جامعه ملل امروز
بواسطه وارد كردن دولت آلمان قديمى بسوى جامع وشامل بودن برداشت
وازاينجهت مسروريم و بايد شادى كنيم اما اين شادى ما بواسطه غيبت دو
ملات بزرگى كه شريك اعمال ما بودند مكدراست ومنهم درياني كه شماراجع
به برزيل واسپانيا كرديد شريكم . اين دو كشور بزرگ آن روحى را كه
در همه ماهست بكمال داشتند و در جامعه ملل در بسا مواقع مشكل بما
يارى كردند وشكفت نيست از اينكه مادر عين شادمانى كه امروز داريم
از غيبت آنها افسرده باشيم وليكن اميدوارى را از دست نميدهيم ومن
اطمينان دارم كه باز بزودى نمايندگان اسپانيا وبرزيل را باخود خواهيم
ديد. جامعه ملل رو بتضييق ندارد بلكه آينده او بسته باين است كه هرروز
بزرگتر شود ووسعت ييابد امروز قديمى در اين راه برداشت فسردا قدم
ديگرى خواهد گذاشت وحضور ما وشما در اين موقع معنى بزرگى دارد.
من از ديدن اين واقعه مسرورم و يقين دارم كه در تاريخ مكان سترگى
خواهد داشت وبرماست كه بكوشيم تا هيچيك خطائى مرتكب نشويم
كه اميدواريهائى ملل را سترازل سازيم .

فهرست مطالب کتاب

مقاله اول - کلیات

صفحه

- ۱ فصل اول - معنی سخنوری و تاریخچه پیدایش آن
۸ فصل دوم - تعریف و موضوع و غایت و فایده سخنوری و معنی بلاغت
۱۲ فصل سوم - اقسام بلاغت و سخنوری
۱۶ فصل چهارم - در اینکه سخنوری مراحل دارد

مقاله دوم - مراحل سخنوری

- ۱۸ فصل اول - سخن آمیزنی یا انشاء سخن
بخش اول - اعمالیکه انشاء سخن مشتمل بر آنست
۲۱ بخش دوم - رعایت آداب
۲۴ بخش سوم - شور انگیزی
۲۸ بخش چهارم - اقامه حجت و دلیل ۱ - کلیات
فصل دوم - تنظیم سخن یا سخن پیوندی
۴۴ بخش اول - معنی و اهمیت و چگونگی تنظیم سخن
۴۸ بخش دوم - درآمد سخن
۵۲ بخش سوم - طرح مطلب و تقسیم آن
۵۳ بخش چهارم - نقل و هایع
۵۷ بخش پنجم - اثبات مدعا و حل اشکالات
۵۹ بخش ششم - ورود سخن و حسن خاتمه
فصل سوم تعبیر یا سخن پردازی
۶۰ بخش اول - مقام سخن پردازی و چگونگی و لوازم آن
۶۲ بخش دوم - روانی سخن
۷۰ بخش سوم - دلپذیری و آرایش سخن
۷۳ بخش چهارم - مقتضی حال بودن سخن
۷۶ فصل چهارم - ادای سخن یا سخن سرائی

صفحه

۸۶	مقاله سوم - در اقسام سخنوری
۸۷	فصل اول - سخنوری سیاسی
۹۲	فصل دوم - سخنوری قضائی
۹۸	فصل سوم - سخنوری تشریفات یا نمایشی
۱۰۷	فصل چهارم - سخنوری علمی
	فصل پنجم - سخنوری منبری
۱۱۰	بخش اول - تعریف سخنوری منبری
۱۱۱	بخش دوم - اوصافی که سخنور منبری باید داشته باشد
۱۱۷	بخش سوم - موضوعات سخنوری منبری
۱۲۱	بخش چهارم - شرائط و چگونگی سخنوری منبری
	مقاله چهارم - تمهیم مرام
۱۳۲	فصل اول - احوال نفسانی انسانی
۱۴۴	فصل دوم - بازدید و تکمیل و خلاصه مطالب کتاب
	فهرست مطالب جلد دوم
۱۵۵	دیباچه
	فصل اول
۱۵۹	بخش اول - سخنوری در یونان
۱۶۹	گفتار دموستنس در باره فیلیپوس
۱۹۲	بخش دوم - خطابه دموستنس در دعوی تاح اوتخار
	فصل دوم سخنوری رومیان
۲۲۶	بخش اول - گفتار سیزون در دفاع از میلون
۲۶۳	بخش دوم - سپاسگراری سیزون از قیصر در کار وارسلوس
۲۷۸	فصل سوم - سخنوری آباء مسیحی
۲۹۱	فصل چهارم - سخنوری منبری در اروپا
	بهره اول بسوئه
۳۳۶	بهره دوم - بوردالو
۳۵۹	بهره سوم - فنلن
۳۷۴	بهره چهارم - ماسیلیون
۳۸۷	بهره پنجم - دنباله سخنوری منبری در اروپا
۳۹۷	فصل پنجم - سخنوری رومی
۴۲۱	فصل ششم - سخنوری سیاسی در اروپا

سه کتاب سودمند تازه

تاریخ آزادی فکر تالیف ح س بری . ترجمه از انگلیسی بقلم آقای حمید نیر

نوری این کتاب ۶۲ بار بچاپ رسیده و بزبانهای زنده جهان درآمده است ۱۵۵

صفحه با جلد زر کوب ۵۰ ریال

دستور زبان انگلیسی تالیف آقای علاءالدین بازارگادی معلم زبان انگلیسی و

علوم تربیتی در دانشگاه تهران . روش صحیح و عملی و ساده آموختن این زبان و

گشایده مشکلات آن ۲۶۰ صفحه با جلد مقوایی ۸۰ ریال

ترانه های کردی تالیف آقای دکتر محمد مگری . نمابنده زندگی و افکار و

آرزوهای ده نشینان کرد با ترجمه فارسی و تلفظ بلاتین ۲۲۰ صفحه با تصاویر و

جلد مقوایی ۶۰ ریال

کتابخانه دانش . خیابان سعیدی . تهران

مرکز فروش کتابهای وزین ادبی و تاریخی و علمی به فارسی و زبانهای خارجی

